

# آینده

نشریه نهضت آینده افغانستان

عرب ۱۳۸۷ اکتوبر ۲۰۰۸ - سال هفتم - شماره مسلسل ۳۸

AYENDA No. 38. Oktober 2008

یادداشت مدیر مسؤول

## دیكتاتورى، آخرین راهكار

بن بستى كه در اوضاع كنونى افغانستان به میان آمده، نیروهای مهاجم را شدیداً دچار سرگیچه کرده است.

آنها برای برون رفت از تنگنایی كه خود در اوضاع افغانستان به وجود آورده اند، كار بُرد راهكار های خطرناكى را توصیه می کنند و برای آماده سازی زمینه های اعمال آن به جو سازی مشغول اند.

رسوایی سیاست های مصلحتی، معامله گرانه، فاقد دور نما، ناهماهنگ و مفتضحانه آنها تا بدان جا کشانیده شده كه آنهايي كه تا دیروز با شعار «دموکراسی، تأمین حقوق بشر و مبارزه با تروریسم» به کشور افغان ها سرازیر شدند و ازین شعار ها برای اهداف دراز مدت استراتژیک خود در منطقه و حضور طولانی در افغانستان استفاده کردند، امروز از نصب یک دیکتاتور به حیث یگانه چاره حل معضل افغانستان حرف می زنند.

این اظهارات به نظر ما طرحی انتزاعی و تصادفی نی بکله رویکردی از یک عملیه خطرناک در حال وقوع در افغانستان می باشد، كه از یکسو اعتراف عاجزانه غرب به شكست استراتژی مصیبت بار آن در افغانستان و از سوی دیگر بیانگر نیت جفاکارانه آن ها برای تحمیل دیکتاتوری خشونت بار مرکب از نیروهای تازه نفسی باند های جهادی بیرون معرکه قدرت و طالبان بر مردم افغانستان می باشد.

تلاش هایی كه هم اکنون به میز بانی شیخ و شاه عرب برای سر هم بندی زدوبند تازه یی مركب از طالبان، نیروهای جهادی خارج دایره قدرت با باند مافیایی حاكم بر کابل جریان دارد از نیت واقعی این طرح جهت نجات استراتژی شكست خورده اشغالگران پرده برمیدارد.

بقیه در صفحه (۱۳)

د کابل جهادي حكومت دلمن را ټولېدو د عملیې پیل

او د امریکا - نانو ستراتیژی

دپاتي راتلویپه تراو

د افغانستان د آینده غورځنگ اعلامیه

د افغانانو په ټاټوبي کې دامریکا - نانو نظامي شتون اتم تلین له دی لاندې رېښتیاوو (واقعیونو) سره تراو لري :

- دجگړې دوام، لوړه، ظلم، سیاسي بی ټیکاوی او د نشه

بي توکو دکر او قاجاق پر وړاندې د ټلوالی (بتلافي

خو اکونو) د کروړو بی گټوالی ؛

- هېوادته له بهر ه، په ځانگړي توگه د پاکستان له خوا

د طالبانو رالېږل، روزل او وسله والول؛

- داخلاس، بډو، اداري - اقتصادي فساد پراختیا، د زور

واکو او پرهېواد واکمنوله خوا دخلکو او ټولنیزو پانگو،

شتمنیو او ځمکو چور تالان او بلوسنه (غصبونه)؛

- د وتیز (اقتصادي) اکر (وضعی) و بجاړېدل، د پېرکچي

ټیټوالی، پراخه وزگارنیا، خوراکتوکيو ته د بېوزلو نه

لاسرسی او په لویو لارو کې د امنیت نشتوالی ؛

- له بشر ي رېښو (حقوقو) څخه سرغړاوی، ټبرني،

ژبني او دیني، مذهبي توپيرونو ته لمن وهل ؛

- د یوموتی (متمركز) دولت، ملي ځواک، سیاسي خپلواکی

او ملي وسله والو ځواکونو نشتوالی ؛

- د منځنیو پېړیو له ستمگرو ټلوالیزو (شبکه بي)

وروسته پاتي جهادیانو او دهغوی له بهرنیو ملا تریو

څخه دخلکو کرکه ؛

- په اوسني سیاسي ځواک کې دوکمنو جهادیانو تاریخي

رغینتی (ماهیت) او آرو څېرو برېښیدل او د ترهگری

او بنسټپالی پر وړاندې له بی اغېزې جگړې سره

دخلکو د ملاتړ او پیوستون د کچي راغورځېدل ؛

- دولسي وگړو او مېشتخایونو مرگ ژوبله او وړانی

و بجاړی؛ پاتي په ۱۳ مخ کی

دراين شماره ۱: یادداشت مدیر مسؤول، ۲- د افغانستان د آینده غورځنگ اعلامیه، ۳- اعلامیه نهضت آینده. ۴- پیام هیئت اجراییه...

۵- با انتخابات احتمالی سال آینده چی کنیم؟، ۶- کشت کوکنار در افغانستان و پیامد های آن، ۷- نکاتی چند پیرامون وحدت،

ائتلافها، اتحادها...، ۸- آزادی زنان از قیومیت و نابرابری،

## اعلامیه نهضت آینده افغانستان

### در رابطه با

### بُنیست استراتژی ناتو و آغاز روند برچیده شدن حاکمیت

### جهادی کابل

آغاز هشتمین سال حضور نظامی امریکا - ناتو در سرزمین افغانستان با واقعیت‌های زیر عجین است:

- ادامه جنگ، فقر، بیداد، بیثباتی سیاسی، بی نتیجه ماندن اقدامات نیروهای ائتلاف در رابطه با قاچاق مواد مخدر و افزایش میزان تولید آن؛
- پرورش، تسلیح، تجهیز و اعزام طالبان از بیرون کشور به ویژه از سوی پاکستان؛
- گسترش اختلاس، رشوت، فساد اداری - اقتصادی، غضب دارایی‌های مردم و ملکیت‌های عامه و غارت کمک‌های بین المللی از سوی زورمندان و حاکمان کشور؛
- بدتر شدن وضع اقتصادی، کاهش قدرت خرید، افزایش شدید میزان بیکاری، عدم دسترسی تهیدستان به مواد غذایی و نبود امنیت در شاهراه‌های مواصلاتی؛
- نقض حقوق بشر، دامن زدن اختلافات قومی، زبانی و مذهبی؛
- فقدان دولت متمرکز، فقدان حاکمیت ملی، فقدان استقلال سیاسی، نبود قوای مسلح واقعی؛
- بیزاری خلق از دیکتاتوری شبکه‌ی جهادیان ستمگر، عقبمانده، خرافی، قرون وسطایی و حامیان خارجی آنها؛
- افشا شدن ماهیت تاریخی و چهره‌های اصلی جهادیان مسلط در حاکمیت کنونی و کاهش حمایت افکار عمومی از شیوه نامؤثر مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی؛
- افزایش تلفات ملکی و تخریب ساحات مسکونی؛
- ناکارایی تکنوکرات‌های وارد شده از غرب.

این واقعیت‌ها وضعیتی را به وجود آورده اند که بُنیست استراتژی امریکا - ناتو را در افغانستان آشکار میسازد.

ابراز نظر های اخیر مقامات ناتو و نماینده گان سیاسی جامعه بین المللی در افغانستان در رابطه با نشانه های عینی شکست استراتژی موجود، اعتراف است بر بُنیست کلی سیاست غرب در معضله ژئوپولوتیک افغانستان!

نهضت آینده افغانستان از هفت سال بدینسو پیوسته تأکید ورزیده است که نیروهای جهادی حاکم به هیچوجه ماهیت ملی، دموکراتیک و مترقی ندارند و مانع اصلی سمتیایی روندهای جامعه افغانی به سوی انکشاف و ترقی اند. تنشها و تناقضها بین جهادیان و طالبان، تضاد های درون ارتجاع قرون وسطایی اند که شرایط زنده گی فقیرانه میلیونها هموطن زحمتکش ما را طاقت فرساتر میسازند. خلق افغانستان در پروسه جنگ بین نیروهای خارجی و

بقیه در صفحه (۱۴)

## پیام هیئت اجراییه

### شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان

### به نخستین جلسه کمیسیون مشترک برگزاری "مجمع نیروهای

### چپ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه افغانستان"

رفقا، دوستان گرامی،

وظیفه دشواری در برابر ما و شما قرار دارد که به یقین هر کدام ما از آن آگاهی داریم. راه اندازی اقدامات مؤثر در جهت متشکل ساختن نیروهای واقعا دموکراتیک و چپ افغانی و از پی آن، مشمول ساختن آن در وضعیت سیاسی کشور و در نهایت دستیابی به تغییرات مترقی در حیات جامعه افغانی، کاریست که اراده آهنین دسته جمعی، تلاشهای پیگیر و صرف انرژی عظیم را خواهان است. آغاز کار برای برگزاری "مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه" نخستین پله این تلاش خواهد بود که سهمگیری فعال و پیگیر تمام اعضای کمیسیون را طلب میکند.

دوستان عزیز،

وضع اسفبار زنده گی مردم، ناامنی و ادامه جنگ و کشتار، فقدان یک دولت واقعی، تلاشهای تجزیه گرایانه و ایجاد فضای ستیزجویانه بین اقوام و ملیت های ساکن در افغانستان، دامن زدن به برتری جویی زبانی - فرهنگی، ناکارایی سیاستهای امریکا و ناتو و بالاخر نبود یک نیروی دموکراتیک و مترقی، پرسشهایی را در برابر ما قرار میدهند که نمی شود - از دیدگاه افراد متعهد در قبال سرنوشت مردم و سرزمین ما - به پاسخ آنها نپرداخت. البته کمابیش سی سازمان و گروهی که در مجموع جنبش چپ و دموکراتیک در جریان ده سال اخیر به وجود آمده اند، هر کدام بر بنیاد برداشتها و مواضع اندیشه یی - سیاسی خود، مسایل را مطرح کرده و راه حل‌هایی را نشان داده اند که با تأسف تاکنون به یک طرح قابل قبول برای همه گان مبدل نگردیده اند. بدین گونه میشود گفت که تلاشهای این سازمانها در مجموع به بُن بست رسیده اند و باید چاره دیگری را در زمینه جستجو کرد. برخی از این سازمانها در اپریل سال روان گردهمایی را سازمان دادند. از آنجاییکه اهداف گردهمایی نامبرده با مقاصد عقب پرده سازمان دهنده گان اصلی آن تناقض آشکار داشت، گردهمایی بدون کوچکترین دستاورد مثبت برای جنبش دموکراتیک، پایان یافت.

در هفته های اخیر تلاشهای همه جانبه یی جریان دارند تا بخشی از بازمانده گان حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به سوی اداره کابل و همکاری با امریکا جلب نمایند. میشود عوامل و دلایل این وضع را چنین برشمرد:

- شکست پروژه امریکا - ناتو مبنی بر ایجاد یک بورژوازی اداری مؤثر از تکنوکرات ها و کادر های جهادی؛
- شیوع فساد در درون دستگاه حاکمه تا سطح ریاست جمهوری؛
- پیوستن اکثر مقامات ارشد حاکمیت به شبکه های قاچاق

مواد مخدر؛ بقیه در صفحه (۱۵)

عبدالله نایبی

## با «انتخابات» (احتمالی) سال آینده چی کنیم؟

### ۱- جهانی شدن رونمای سرمایه داری:

همراه با جهانی شدن سرمایه داری، جهانی ساختن مؤسسات سیاسی - حقوقی و ایدیالوژیکِ مراکز سرمایه داری (متروپولهای سرمایه) نیز مطرح است. برای آنکه دشواریهای این جهانی شدن رونمای شیوه تولید سرمایه داری را قیاس کنیم، کفایت انقلاب بورژوازی فرانسه را با ابعاد جهان شمول آن در نظرگیریم. فاجعه بی که در چشم انداز این تحول بنیادی برای ملیارد ها انسان زحمتکش کشورهای پیرامونی لنگر انداخته است، به طور طبیعی خلقها را در مقاومت علیه بیداد سرمایه سالاری می کشاند. این روند چنان تناقضها، تضاد ها، تنشها و برخوردهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جنگها و ویرانیهها را به بار آورده - و خواهد آورد - که در مقایسه با آن، انقلاب فرانسه یک کودتای ساده نظامی به حساب خواهد آمد!

صدور رو بنای سیاسی - حقوقی بورژوازی به حیث رو پوش آراسته بی که چهره خشن ضد بشری سرمایه را کتمان میکند، رویاییست که همه روزه از دستگاه های سحر آفرین ایدیالوژیک خداوندان زر به خورد خلقهای جهان فقیر داده میشود. شعارهایی چون: "ما از آزادی و حقوق بشر دفاع میکنیم" ؛ "ما دموکراسی را یک اصل جهانشمول میپنداریم" ؛ "ما با تروریزم، خشونت آفرینان و جانپان میرزمیم" ؛ "ما به اراده خلقها گردن مینهیم" و غیره با پرویی بی سابقه بی در تاریخ جهان موعظه میشوند. صد ها هزار نظامی امریکایی و متحدان آنان به عراق و افغانستان سرازیر میشوند تا دموکراسی شان را در این کشور ها مستقر سازند - «دموکراسی گورستانها و ویرانه ها» را !

دموکراسی به حیث بدیل نظامهای خود کامه و سرکوبگر و حلال مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، به کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه، یعنی همان کشورهای اطراف سرمایه داری، عرضه میگردد و برای جهانی ساختن آن معجزه شگرفی به نام «انتخابات» به آن تعبیه میشود. «انتخابات متناوب» به حیث قاعده اساسی دموکراسی بورژوازی، به مثابه یک اصل جهانشمول، بدون در نظر داشت واقعیت تاریخی کشورهای پیرامونی، وارد زنده گی سیاسی آنها میگردد. اما در واقعیت امر، همه روزه تلاش میشود تا نیروهای اصیل دموکراتیک و مترقی کشورهای پیرامونی به حیث بدیل های نیروهای ارتجاعی و قرون وسطایی (مثلاً در افغانستان) تبارز نکنند!

### ۲- انتخابات به حیث یک مفهوم سیاسی

مفهوم انتخابات در حقوق بورژوازی بر بنیاد مفهوم دیگری که شهروند نامیده میشود استوار است. مفهوم شهروند ویژه گیهای فردی، گروهی، طبقاتی، اقتصادی، فرهنگی، جنسی، منطقه یی و غیره را از افراد مشخص یک جامعه جدا کرده، صرف آنها را در مقام «فاعلان انتزاعی سیاسی» مطرح میکند. مفهوم شهروند (یا تبعه) آدمهای مشخص را نفی میکند تا یک آدم مجرد سیاسی را به حیث یک فاعل سیاسی و یک اراده سیاسی بنمایاند. آدمهای مجردی که بدینگونه حقوق مساوی و انتزاعی پیدا میکنند به حیث آدمهای متساوی الحقوق در «انتخابات انتزاعی» شرکت میکنند. حقوق سیاسی بورژوازی روی همین اصل، یعنی روی همین «چال» و نیرنگ استوار است. **انتزاع را واقعیت پنداشتن، آدم انتزاعی سیاسی را آدم مشخص سیاسی تلقی کردن** جزئی از پرداخت تفکر فلسفی ایدیالیزم مسلط در حقوق سیاسی بورژوازیست. مفهوم شهروند تمام اختلافات، تناقضات و تضاد ها را بین زنده گی آدمهای مشخص کتمان میکند و در واقعیت امر وجود طبقات متخاصم اجتماعی را نفی میکند. کار بُرد نقد ناشده مفاهیم انتخابات و شهروند این خطر را دارد که جنبش چپ دموکراتیک را به موضعگیریهای نادرست و نا روشن سیاسی بکشاند.

**چپ افغانی باید موضوع انتخابات را در کشور نی به حیث یک انتزاع بیرون شده از حقوق سیاسی بورژوازی، بل به حیث یک رویداد مشخص در یک مقطع مشخص از زنده گی سیاسی جامعه افغانی مورد بررسی قرار دهد تا براساس این بررسی موضعگیری خود را روشن سازد.**

برای بررسی هر انتخابات به حیث یک رویداد سیاسی باید هم زمینه های صوری و هم زمینه های عینی آن را مورد بررسی قرار داد.

### الف - زمینه های صوری:

از نگاه صوری انتخابات را پیش شرطهایی مفروض میدارد که بدون آنها از بار مفهومی خود به حیث یک "مفهوم سیاسی - حقوقی" تهی میگردد. پیش شرطهای اساسی انتخابات را در جهان امروزی میتوان چنین برشمرد:

- وجود دولت به حیث محمل قدرت سیاسی ؛

انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه در سال ۲۰۰۷ با

ویژه گی های زیر صورت پذیرفت:

#### الف - پیش شرطهای صوری

- وجود دولت (آن هم از دول مقتدر جهان)
- وجود دموکراسی بورژوازی و وجود قانون نسبتاً دموکراتیک انتخابات
- وجود نیروهای مخالف (سوسیالیست ها علیه حزب بورژوازی حاکم) و متخاصم (چپ بنیادی علیه نظام موجود)

#### ب - وضعیت واقعی عینی

انتخابات ریاست جمهوری در شرایط تسلط سرمایه داری نیولیبرال، در چوکات حاکمیت سیاسی بورژوازی لیبرال به ویژه قشر مالی آن (و عدم رایۀ یک برنامه واقعی چپ و مردمی از سوی سوسیالیست ها) تحت تسلط کامل ایدئولوژی ستیزه جویانۀ بورژوازی در مرحله انکشاف بسیار بطی اقتصادی، همراه با افزایش بیکاری و کاهش قدرت خرید مردم صورت پذیرفت.

انتخابات (احتمالی) در افغانستان (۲۰۰۹)

#### الف - شرایط صوری

##### ۱- وجود دولت:

چون شرایط صوری را مورد نظر داریم در بارۀ ماهیت دولت به حیث وسیله سلطۀ طبقاتی حرف نمی زنیم. در اینجا منظور صورت دولت یا ساختار نهاد دولتیست.

ماکس وبر (Max Weber) تیورین لیبرالیسم، دولت را چنین تعریف میکند: «دولت به چنان دستگاه سیاسی گفته میشود که ساختار اداری آن یگانه ساختاری باشد که از طریق اردو، پولیس و دستگاه قضایی قوانین خود را بر تمام قلمرو کشور تحمیل نماید.» از دیدگاه او «حاکمیت ناشی از این میشود که دولت از طریق دستگاه اداری خود انحصار خشونت جسمی و نمادی (سمبولیک) را به دست بیاورد». به همین منوال از دیدگاه وی حاکمیت ملی به معنی «داشتن حق انحصاری تحمیل اتوریتۀ سیاسی بر تمام ساحۀ کشور» است.

در این تعریف در میابیم که دولت ساختار یگانه بیست که بر تمام کشور و بر تمام باشنده گان آن اعمال اتوریتۀ میکند. با چنین خصوصیت است که دولت، در مقام یک نهاد واحد، متکای قدرت سیاسی میگردد. بدینگونه قدرت سیاسی نیز واحد میگردد. مبارزۀ سیاسی گروه های مختلف اجتماعی برای احراز قدرت سیاسی به معنی دست یافتن به سکانهای دستگاه واحد دولتی است.

- وجود دموکراسی به حیث شکل یا صورت نظام سیاسی مستقر در کشور و مجری بودن قانون دموکراتیک انتخابات.

- وجود احزاب و نیروهای الترناتیف سیاسی که بیانگر برنامه های متفاوت، متقابل، حتی متضاد برای حفظ و یا تغییر دادن وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک - فرهنگی موجود باشند.

نظامهای انکشاف یافته بورژوازی امروز نمونه های حضور تمام پیش شرطهای نامبرده اند.

آشکار است که در نظامهای تک حزبی یا خود کامه، علی الرغم راه اندازی انتخابات بین چند نامزد برای احراز کرسی مورد نظر، نمیتوان از انتخابات به مفهوم صوری سیاسی آن سخن راند.

#### ب - وضعیت تاریخی - واقعی

در کنار بُعد صوری باید بُعد واقعی و زمینه های عینی انتخابات را مورد ارزیابی قرار داد. زمینه های عینی از این قرار اند:

- مناسبات مسلط اجتماعی یا شیوۀ تولید مسلط؛
- تناسب قوای طبقاتی (حاکمیت سیطره جویانۀ طبقات بالا یا تعادل نسبی قواء یا امکان واقعی خیزش سیاسی مسالمت آمیز توده های مردم؟)

- چتر ایدئولوژیک (تیوکراسی مطلق؟ یا نظام مذهبی نسبتاً باز؟ یا رژیم لائیک؟)

- وضعیت اقتصادی (مرحلۀ رونق سریع اقتصادی یا مرحلۀ انکشاف بطی یا مرحلۀ رکود و بحران؟)

پس هر انتخابات را باید به طور مشخص، با در نظر داشت عناصری که در بالا برشمردم، مورد ارزیابی قرار داد تا بتوان ویژه گیها و اهمیت آنها در زنده گی یک جامعه ارزیابی دقیق کرد. کاربرد مجرد مفهوم انتخابات در یک وضع مجرد و کلی بیشتر به سیاحت در رؤیا میماند تا به برخورد سیاسی. تحلیل مشخص هر انتخابات نشان خواهد داد که واژه انتخابات در انتخابات پارلمانی فرانسه با واژه انتخابات در انتخابات ریاست جمهوری چین و واژه انتخابات در انتخابات تیوکراسی ایران از هم فرسنگها فاصله دارند. تنها تحلیل انتخابات در یک جامعه مشخص، فورم و ماهیت این مفهوم را آشکار میسازد. کاربرد مفهوم انتخابات ممکن در شرایطی به کار گرفته شود که بر هیچ چیزی بیرون از خود دلالت نکند و صرف یک توهم یا یک نیرنگ باشد. نمونه یی از شیوۀ بررسی انتخابات را ارایه میدارم:

**پس پیش شرط سوم یعنی حضور نیروهای الترناتیف در وضعیت سیاسی در افغانستان امروز وجود ندارد.**

از تحلیل بالا چنین برمیآید که هیچیک از زمینه‌ها و پیش شرط‌های سیاسی - حقوقی برگزاری انتخابات در افغانستان امروز وجود ندارد. پس راه اندازی اقدامی به نام انتخابات در افغانستان امروز به چیز دیگری جز آن چه در حقوق سیاسی بورژوازی انتخابات خوانده میشود دلالت دارد نی به کدام اقدام سیاسی که چشم انداز انتقال قدرت سیاسی را از یک بخش نیروهای سیاسی به بخش دیگر آن ممکن بسازد!

نهضت آینده افغانستان در آستانه انتخابات به اصطلاح پارلمانی گذشته بی محتوا بودن آنرا خاطر نشان ساخته بود. تجربه نشان داد که دستگاه تقنینی پوشالی کنونی نی تنها کوچکترین سودمندی در استقرار قانونیت نداشت، بل خود به حیث یک وسیله اضافی گسترش انارشی در داخل حاکمیت تبارز کرد.

پس از این بررسی نسبتاً طولانی برمیگردیم به عنوان این مقال: برعکس انتظار، این نوشته را در انتخابات سال آینده چی کنیم؟ عنوان نکردم چون چنین اقدامی به حیث انتخابات روی نخواهد داد.

### با انتخابات سال آینده چی کنیم؟

پاسخ روشن است: باید آنرا همه جانبه به حیث یک نیرنگ سیاسی افشاء کرد و نیروهای مترقی و خلق افغانستان را متقاعد ساخت که تا زمانیکه نیروهای اصیل مردمی و دموکراتیک در وضعیت سیاسی کشور حضور ندارند تا چشم انداز یک دگرگونی بنیادی را در جهت رهاندن کشور از شر نیروهای جهادی قرون وسطایی، تصویر کنند، شرکت کردن در اقدامات پوشالی عوامفریبانه و بی بنیاد اشتباه است. البته با استفاده از امکانهایی که در جریان راه اندازی "انتخابات" (که احتمال به تعویق افتیدن آن جداً وجود دارد) در اختیار نیروهای مترقی و دموکرات قرار میگیرد، باید مطالبات اساسی زحمتکشان را مطرح کرد، ضرورت استقرار یک نظام واقعاً دموکراتیک را پیش کشید و ماهیت قرون وسطایی نیروهای جهادی را افشاء کرد. به همینگونه از تربیونهای قابل دسترس باید ناسیونالیسم، ملیتگرایی، قومگرایی، زبانگرایی و دیگر پدیده‌هایی را که یکپارچه گی طبقاتی زحمتکشان افغانستان و روند وحدت نیروهای سیاسی متعلق به آنها را مخدوش میسازد محکوم نمود.

یکبار دیگر تکرار میکنم که وظیفه امروزین نیروهای چپ و دموکراتیک تشکل آنها در یک سازمان بزرگ و حضور یابی در وضعیت سیاسیست تا باشد امکان یک انتخاب تاریخی واقعی را به حیث یک نیروی الترناتیف ارزانی بدارند نی اشتراک در انتخابات پوشالی بی محتوا!

در افغانستان امروز علی الرغم وجود سندی به نام قانون اساسی، دستگاه سیاسی واحدی وجود ندارد که قوانین خود را بر تمام کشور و بر تمام باشنده گان آن تحمیل کند. هیچگونه ساختار اداری وجود ندارد که بر تمام کشور و بر تمام باشنده گان آن اعمال توریته نماید و انحصار خشونت را به دست داشته باشد. برعکس، انارشی موجود در کشور گواه حاکمیت زورمندان محلی، سران جهادی، شبکه‌های مافیایی و در نهایت حاکمیت نیروهای خارجی (عمدتاً ناتو و امریکا) است.

اداره موجود به هیچ وجه متکای قدرت سیاسی در افغانستان نیست. وجود ائتلافهای قومی - زبانی - مذهبی، پیوند های منطقه‌یی با همسایگان و روابط با نیروهای حاکم خارجی همه گواه تشتت قدرت سیاسی اند. پس اداره یی که از گفتگوهای اجباری بن تحت فشار سر نیزه ناتو بر کابل تحمیل شد، دولت نیست و متکای واحد قدرت سیاسی بوده نمیتواند. **پس پیش شرط اول صوری انتخابات در افغانستان وجود ندارد.**

### ۲- وجود دموکراسی لیبرال:

فعال بودن چیزهایی به نام روزنامه، جریده، مجله، رادیو و تلویزیون و انتشار یک لست مطول "احزاب مقوایی" از سوی وزارت عدلیه و فعالیت هزاران سازمان غیر حکومتی (انجو) را دموکراسی خواندن، اگر ناشی از سطح نازل شناخت سیاسی نباشد ناشی از عوامفریبی آگاهانه که حتماً است! اعمال خشن و ضد دموکراتیک نیروهای قرون وسطایی جهادی و طالبی در یک شبکه پراکنده قدرت در واقع گونه یی «دیکتاتوری» است (که من آن را «دیکتاتوری شبکه یی» یا «دیکتاتوری پراکنده» مینامم) که رخ دیگر انارشی دوم جهادی را تشکیل میدهد. **پس پیش شرط دوم انتخابات در افغانستان وجود ندارد.**

### ۳- نیروهای الترناتیف:

اکثریت زمامداران کنونی کابل و حکمرانان اطراف به جهاد تعلق دارند. ماهیت نیروها و گرایشهای موجود در عرصه سیاسی کشور به طور کل به ارتجاع سنتی و قرون وسطایی تعلق دارند. فعالیت برخی تکنوکراتهای وابسته به امپریالیسم و ناتو تغییر ماهوی در استراتژی و عملکرد این نیروها به بار نیاورده است. یعنی از مجموع نیروهای حاضر در وضعیت سیاسی نمیتوان بخشی از آن را به حیث نیروی مخالف استراتژی و سیاست موجود قلمداد کرد. اختلافات موجود صرف اختلافات شخصی، قومی، سمتی، زبانی و اختلاف در پیوند های بیرونی با کشورهای همجوار اند ورنه جهانی، استراتژی و عملکرد تمام آنها ماهیت مطلقاً ارتجاعی و قرون وسطایی دارند.

نهضت آینده افغانستان ائتلافها، اتحادها و بلوک های سیاسی را با دیگر نیروهای تحول طلب و مترقی، وسیله مهمی در جهت تحقق اهداف خود پنداشته، پیوسته در راه همبسته گی این نیروها مبارزه میکند. (مراومه نهضت آینده افغانستان)

احمدضیا صدیقی سپهر

### نکاتی چند پیرامون وحدت، ائتلافها، اتحادها و جبهه های سیاسی

از حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) دشوار ساخته است فاصله گرفتن از وابسته گیهای دیروز که عمدتاً بر محور بینش مسلط در حاکمیت شوروی دیروز شکل گرفته بودند از یک سو و دل بسته گی به هیاهوی اغواگرانه دموکراتیزم غربی که از سوی مراکز ایدئولوژیک امپریالیزم اشاعه مییابد از سوی دیگر بخشهای از بقایای جنبش چپ افغانی را که با سطحی نگری اندیشه یی و خوش باوری سیاسی خو گرفته بودند به ایجاد تجمع های کشاند که حاکمیت موجود کابل را به حیث یک حاکمیت مشروع و قانونی تلقی کردند و خود در تقویت نظام، فعالانه شرکت جستند. نهضت آینده افغانستان پیوسته این گرایشها و اقدامات زیانبار را مورد نقد جدی سیاسی - اندیشه یی قرار داده، نیروهای واقعی چپ دموکراتیک کشور را به موضعگیریهای واقعاً مردمی دعوت کرده است. کسانی که تصور میکنند با اتحاد های فریبنده و دستکاریهای سطحی در تعویض چهره ها و عاملان حاکمیت میتوان وضع سیاسی کشور را دگرگون ساخت یا آدمهای جدی سیاسی نیستند یا اینکه عمداً در راه ایجاد زمینه های یک الترناتیف واقعاً دموکراتیک و مردمی سنگ اندازی میکنند.

همچنان در این گزارش آمده است: «توهمات وحدت خواهی حزب دموکراتیک خلق افغانستان یا حزب وطن چگونه که واقعیت نشان داده است دیگر یک شعار دلسوزانه نبوده، بل یک مشی بازدارنده برای تشکیل مبارزان اصیل داد خواه کشور است و زمانی که برخی از اعضای سابق حزب دموکراتیک خلق در خدمت تحکیم مواضع ارتجاع قرون وسطایی قرار دارند یا برای اجرای پلانهای خاص کشورهای معین سرگرم معاملات سیاسی اند و با تاریخ اندیش ترین نیرو های جهادی در پیمانها و اتحادهای سیاسی شرکت میکنند، چگونه میتوان شعار وحدت دوباره اعضای حزب دموکراتیک افغانستان و یا حزب وطن را سر داد. بر عکس باید به مبارزان راستین جنبش انقلابی کشور گفت که "روند انفکاک" یا پروسه جدا شدن سیاسی - اندیشه یی در درون بازمانده های حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) و سازمانهای قمری آن تسریع گردیده است که در نتیجه بازمانده های چپ دیروزی به چند دسته تقسیم شده اند. یکی سازمانها و گروه های مترقی که در شمار آن ها نهضت آینده افغانستان به حیث مثل سیاسی - اندیشه یی آرمانها و خواستههای زحمتکشان افغانستان قرار دارد و در خط تداوم آماجهای آغازین جنبش چپ انقلابی کشور به ویژه آرمانهای آغازین حزب دموکراتیک خلق افغانستان گام بر میدارد و دیگر گروههایی که به منافع خلق افغانستان پشت پا زده اند و مصروف معامله گرایی سیاسی برای رهایی به حاکمیت اند و هستند تعداد انبوهی از مبارزان دیروز که راه خود را تا هنوز انتخاب نکرده اند و در انتظار به سر میروند».

نکته مهم اینست که، هم مسأله وحدت اصولی نیرو های چپ افغانی و هم مسأله تکوین اتحادها و جبهه های سیاسی در جنبش عمومی

در این مقطع که کار تدارک نخستین «مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه افغانستان» به منظور دستیابی به یک پلتفورم مشترک اندیشه یی - سیاسی جهت تکوین یک نهاد سیاسی متعلق به مردم افغانستان، به ابتکار و تلاش «نهضت آینده افغانستان» آغاز گردیده است، مفید به نظر میرسد تا به برخی نکاتی مرتبط به این روند مختصراً بپردازیم.

در شرایط موجود سیاسی جامعه افغانی، که حاکمیت و اپوزیسیون فعال هر دو در اختیار ارتجاع عقب گرا و حامیان آنها قرار دارند، متشکل ساختن نیرو های چپ، دموکراتیک و مترقی در یک نهاد بزرگ سیاسی به منظور ایجاد یک الترناتیف مردمی مقدم ترین وظیفه ایست که در برابر تمام نیروهای چپ، دموکراتیک و پیشرو جامعه افغانی قرار گرفته است.

به کارگیری مداوم واژه های وحدت، اتحاد و ائتلاف توسط احزاب، سازمانها و نهاد های سیاسی - اجتماعی دموکراتیک ترقیخواه و فعالین آنها، تدویر گردهمایی ها و تلاش در جهت راه اندازی مباحثات بین نیرو های چپ، دموکراتیک و مترقی به منظور دستیابی به یک پلتفورم مشترک سیاسی اندیشه یی، صدور قطعنامه ها، اعلامیه های سیاسی، اطلاعیه ها و فراخوانهای متعدد در رابطه به امر وحدت، اتحاد، همکاری، همسویی و اوجگیری همگرایی در حرکت های دموکراتیک و مترقی، خود حاکی از عینیت این نیاز مبرم است.

آنچه روشن است این که در وضعیت جاری، بخشهای قابل ملاحظه از فعالین جنبش چپ دموکراتیک کشور نیازمندی جنبش عمومی و دموکراتیک جامعه افغانی را خوب میدانند و هم وحدت، اتحاد، یک پارچه گی، همسویی و همگرایی نیروهای دموکراتیک را در عرصه های سازمانی و اندیشه یی و اتحاد عمل مشترک درک نموده اند و به این نتیجه دست یافته اند که به تنهایی قادر به تأمین و تحقق اهداف مورد نظر شان نیستند. ولی بنابر عوامل عدیده نتوانسته اند، گامهای عملی مؤثر و سازنده را در این عرصه بر دارند.

دلایل عدم موفقیت تشکل نیرو های چپ دموکراتیک افغانی در یک سازمان بزرگ سیاسی به منظور ایجاد یک الترناتیف مردمی با وضاحت در گزارش سیاسی شورای مرکزی نهضت آینده افغانستان که به کنفرانس سراسری مؤرخ ۲۳ جون ۲۰۰۷ این نهضت ارایه شده بیان گردیده است، چنانچه در یک بخش این گزارش آمده است:

"یگانه امکان سیاسی برای ما، متشکل ساختن نیرو های چپ دموکراتیک در یک سازمان بزرگ سیاسی است تا از طریق آن بتوانیم از بی جنگ فرسایشی که بین دو بخش ارتجاع جریان دارد یک الترناتیف مردمی را ارایه بداریم.

اوضاع پیچیده داخل کشور و تبلیغات ایدئولوژیک مسخ کننده رسانه های گروهی وابسته به ارتجاع جهانی و امپریالیزم درک روند های بنیادی جامعه افغانی را برای بسیاری از حلقات و گروه های بازمانده

باید در نظر داشت که عدم اختلاف و داشتن همسویی به هیچ وجه به مفهوم نفی تنوع تحلیل، استدلال و داوری نیست، آن موقع زمانی خواهد رسید که وحدت اصولی را پی ریزی کنیم.

برای هر نیروی "چپ واقعی" و معتقد به جهان بینی علمی، تشکیلات یکی از اصول بنیادین و جهان شمول مبارزاتی است. اساساً چپ بودن بدون تشکیلات نمیتواند کارآیی و بازتاب عینی داشته باشد. اما اینکه چه تشکلی و چگونه تشکیلاتی را باید ساخت تابع ذهن، اراده و موضعگیری چند حلقه، گروه و یا چند فرد و یا فلان رهبر نیست، این مسأله بر میگردد به شرایط عینی و ذهنی هر کشور و ضرورت‌های عینی و تاریخی هر جنبش، یا به بیان دیگر محتویات یک تشکیلات چپ، دموکراتیک و ترقیخواه واقعی را ضرورت‌های مبارزاتی برآمده از مختصات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی آن جامعه تعیین می نماید که، این نیرو ها در بطن آن قرار دارند و به تحلیل جامع آن مبادرت میورزند.

اتحاد و یا ائتلاف و ایجاد جبهه های سیاسی شعاریست که پس از حضور یابی بالفعل نیروهای چپ واقعی در وضعیت جاری کشور میتواند مطرح شود. آن چنانیکه رفیق عبدالله ناییب در نوشتاری تحت عنوان "وحدت چپ افغانی و امکان یک الترناتیف دموکراتیک" تذکر داده است: (مرامنامه نهضت آینده افغانستان "اتحاد با دیگر نیروهای تحول طلب و مترقی" را در صورت حضور چپ به حیث یک نیروی واحد و مستقل در وضعیت سیاسی مطرح کرده است نی پیش از آن!!).

بنا بر همین استدلال، در وضعیت جاری کشور تأکید ما بیشتر به وحدت نیرو های چپ دموکراتیک است، زیرا باور ما این است که وحدت چپ دموکراتیک تضمینی است برای داشتن نقش مؤثر در جنبش عمومی کشور.

به پندار ما، وحدت و یا "اتحاد" نمیتواند صرفاً بر پایه های تعلقات سیاسی، سازمانی، تشکیلاتی و جناحی گذشته ویا وفاداری به رهبران و یا اعتماد متقابل یا داشتن سلیقه های همگون بناء گشته و پایدار بماند، باید توجه نمود که وحدت و اتحاد صرفاً برای وحدت نیست، بلکه ایزاریست برای پیشبرد و تحقق اهداف دیگر. اهداف ما توأم با مواضع سیاسی ما در برنامه سازمان ما با وضاحت کامل به صورت شفاف بازتاب یافته است.

از دید ما ساختار سازی، برای تأمین وحدت امر ضروری است ولی کافی نمی باشد، هر ساختار هدف و پروژی را دنبال میکند و در وجود آنها است که معنی پیدا میکند برای هر وحدت در گام نخست و جود ساختار و هدف، لازم است و هر ساختار باید سیاست روشن را برای هدف و تحقق وظایف خود ارایه کنند و به سوالهای ماندوحدت باکی؟ برای چی؟ و به پایه کدام محور؟ پاسخهای روشن و شفاف ارایه بدارند.

نکته مهم دیگر اینکه، شرط اساسی برداشتن گامهای سازنده و مؤثر در این راستا مقدم از همه درک موقعیت و چگونه گی نیرو های چپ دموکراتیک کشور در ارتباط به وضعیت جاری سیاسی کشور است، در رابطه به این مسأله در (فراخوان کنفرانس سراسری نهضت آینده افغانستان خطاب به مبارزان چپ، دموکراتیک و نیرو های ترقیخواه، تحول طلب کشور - شهر بن - دوم سرطان ۱۳۸۶ خورشیدی مطابق ۲۳ جون ۲۰۰۷) آمده است "سوگمندانه باید گفت که نیرو های چپ،

دموکراتیک کشور، به منظور ایجاد یک نهاد گسترده فراگیر سیاسی مطرح است، ولی مقدم از هر اقدامی اولویتهای هر یک از این مسایل را باید دریافت.

به نظر ما در وضعیت موجود که هنوز نیرو های چپ واقعی در پرا گنده گی و تفرق قرار دارند، به یک نیروی متشکل و منسجم سیاسی - اجتماعی تبدیل نگردیده و نتوانسته اند به منزلت یک نیروی واحد و در آمیخته، بالفعل در وضعیت جاری سیاسی کشور حضور یابند، مطرح نمودن شعارهای ائتلافها، اتحاد ها و تکوین جبهه های سیاسی فاقد بار مثبت سیاسی به نفع جنبش چپ بوده پیش از وقت پنداشته میشود.

از دید ما، مقدم ترین وظیفه لحظه کنونی نیرو های چپ افغانی، تأمین وحدت نیرو های چپ واقعی در یک سازمان سیاسی واحد، سراسری و مستقل به خاطر داخل شدن در وضعیت سیاسی کنونی است. بنا بر همین دید، نهضت آینده افغانستان با در نظر داشت ویژه گیهای ماهوی جنبش عمومی دموکراتیک کشور، کار در راستای تأمین "وحدت چپ افغانی" را به منزلت اساسی ترین شعار روز در سر خط وظایف خویش قرار داده است.

وحدت به مفهوم عام آن در نهایت، به معنای درهم آمیخته گی و یگانه شدن برای ما مطرح است. منظور ما از وحدت نیرو های "چپ واقعی" عمدتاً یگانه گی اندیشه یی، سیاسی و تشکیلاتی است، این وحدت میتواند به شکل عام آن یعنی وحدت کمی و کیفی وسیع در قالب یک حزب واحد بزرگ سراسری تأمین گردد و هم میتواند به شکل خاص آن (وحدت محدود) در چار چوب سازمانها، نهادها، حلقات و نیرو های مختلف، در یک طیف وسیع و فراگیر تشکیلات سیاسی - اجتماعی محقق گردد.

این وحدت با پیوند های مستحکم تر، برنامه گسترده تر، جهت گیریهای مشخصتر و دامنه اختلافات محدود تر نسبت به هر اتحادی خواهد بود.

داشتن اصول تشکیلاتی بر پایه موازین دموکراتیک، اصول مرامی علماً تنظیم شده در مطابقت با مرحله جاری تکامل انکشاف اقتصادی - اجتماعی و دورنمایی تاریخی جامعه افغانی و پیشبینی راهکار های دست یابی به اهداف مطروحه از مشخصات این وحدت است.

یکی از فکتور های پیش زمینه وحدت اصولی، اتحاد عمل است. از این دید اتحاد عمل به این مفهوم است که افراد، محافل، حلقات، گروه ها گرایشها، نهاد ها و سازمانهای مورد نظر، با حفظ موقعیت خود شان بدون اینکه دلیلی برای انحلال خود داشته باشند و یا ضرورتی داشته باشند که اساس نظریات خود را کنار بگذارند، به عنوان یک گرایش بزرگ چپ بتوانند وارد یک سلسله از فعالیتهای مشترک در ارتباط به زنده گی زحمتکشان و جامعه افغانی گردند و در عین حال به یک سلسله مباحثات هدفمند و مرتبط به زنده گی زحمتکشان بپردازند و به افتراق پایان دهند. بدون تردید میتوان گفت که، پس از سپری شدن یک دوره زمانی، این اتحاد، میتواند نشریه خود را داشته باشند، شبکه های انترنیتی خود را داشته باشند و فعالیتهای مشخص خود را انجام دهند. زمانی که همدیگر را آزمایش نمودیم و اطمینان حاصل نمودیم که در گفتار و کردار اختلاف نداریم و همسویی مشخص احساس شد

های تحول طلب و مترقی وسیله مهمی در جهت تحقق اهداف خود پنداشته، پیوسته در راه همبسته گی این نیروها مبارزه میکند. ما بر آنیم که هیچ جنبش اجتماعی بی نیاز از جبهه متشکل از نیروهای شامل در وضعیت سیاسی نیست و هیچ جبهه بی بدون توافق بر سر عام ترین اصول مورد تفاهم در مرحله گذار جنبش تشکیل نمی شود، خواسته های مرحله یی (مقطعی و تاکتیکی) هر جبهه را واقعیات روز مره و مرحله یی که جنبش در آن قرار دارد تعیین میکند و در کوتاه ترین شعارها بیان میشود، هم تجمع نیروهای چپ دموکراتیک و تحول طلب و هم منزوی ساختن نیروهای ارتجاع و ارتجاع نوین و مدافعین آنها در گرو همین اصل است.

از دید ما اتحاد نیروهای چپ دموکراتیک میتواند در اشکال و ابعاد مختلف طرح و به کار گرفته شود، این اتحاد میتواند بر محور همکاری و همگامی حول مسایل فعالیت های مبارزاتی عام مانند تأمین و تحکیم آزادی، استقلال، حاکمیت ملی، تأمین دموکراسی و دفاع و حفظ تمامیت ارضی کشور باشد و یا اتحاد و ائتلافی باشد استراتژیک، حول مسایل مربوط به استقرار یک نظام دموکراتیک و ایجاد "یک دولت واقعاً دموکراتیک، مستقل، یکپارچه و دارای حاکمیت ملی، که ممثل اراده مردم افغانستان و ضامن منافع آنها باشد و بتواند کشور را از بحران عمومی بیرون کشد، صلح پایدار، امنیت، آزادی، استقلال را تأمین و تحکیم بدارد و از تمامیت ارضی کشور دفاع و حراست نماید و جامعه افغانی را به سوی توسعه، انکشاف، ترقی و بهبودی زنده گی زحمتکشانش سوق دهد."

ما موضوع ائتلاف ها، اتحادها، بلوکها و جبهات سیاسی را با احزاب، نهادها و نیروهای ملی، دموکراتیک، مترقی و تحول طلب نی تنها اصولی و تاریخی میدانیم، بلکه آنها در مسیر مبارزات خود یک وظیفه ملی و وطنی به شمار می آوریم.

برداشت و ارزیابی ما از مسیر رویدادها و جریانهای اجتماعی بر این پایه علمی استوار است که جامعه ما یک جامعه طبقاتی است و الزاماً احزاب، سازمانها، نیروها و گرایشهای گوناگون متنوع و متضاد در جامعه وجود دارد که هرکدام بخشی از نیروهای اجتماعی را نمایندگی میکنند به همین لحاظ مبارزه علیه ارتجاع، استبداد، ستم، بیعدالتی، استثمار، استثمار و سایر مظالم اجتماعی را صرفاً حق انحصاری خود و یا چند حزب یا سازمان سیاسی، اجتماعی یا یک طبقه و یا قشر خاص نمیدانیم بلکه بر این اعتقادیم که در این مبارزه نیروهای دیگر اجتماعی - سیاسی نیز سهیم هستند که با توجه به ماهیت و سرشت طبقاتی، سطح آگاهی، چتر اندیشه یی و دیدگاه های خود متناسب با توانایی و ظرفیت و امکانات خویش گام بر میدارند. ولی با صراحت باید گفت که برای ما رجحان منافع زحمتکشانش در تکوین و تشکیل هرگونه ائتلاف ها و اتحادها و جبهه های سیاسی خدشه ناپذیرترین اصول فعالیت های مبارزاتی محسوب میگردد.

به پندار ما، بازمانده های چپ دیروز و دیگر رهروان جنبش چپ دموکراتیک جامعه افغانی برای اینکه کارگذار و هوراکشهای دیگران نشوند لازم است صفوف خود را حول خواسته های طبقاتی، ارزشهای والای انسانی و آرمانهای آغازین جنبش چپ دموکراتیک کشور متمرکز

دموکراتیک و تحول طلب کشور در نتیجه حاکمیت سر نیزه و فشار ارتجاع سیاه و سیاستهای معامله گرانه حاکمان خارجی رژیم، هنوز طوری که لازم است متشکل نگردیده، در وضعیت سیاسی کشور اثر گذار نیستند و در افتراق و پراکنده گی بیسابقه یی قرار دارند که این امر طبعاً موجب تقویت ارتجاع حاکم میگردد."

با تأکید بر این مسأله که یگانه چشم انداز واقعی برای تغییر مثبت در وضعیت بحرانی کشور، تشکل نیروهای چپ، دموکرات و مترقی در یک نهاد سراسری، جهت شمولیت در وضعیت جاری میباشد و با درک این واقعیت که تلاشهای آغار شده از سوی برخی نهادها و حلقات و شخصیت های منفرد در راستای ایجاد یک نهاد فراگیر به گونه یی «سازمان سراسری» تاکنون به بنیست مواجه گردیده است و نهادها و گروه های ضد وحدت با تمام امکانات دست داشته خود با تعقیب سیاست های سازشکارانه انتظار و تردید، افتراق و انقطاع را بر جنبش چپ دموکراتیک جامعه افغانی تحمیل میدارند و با تشدید معاملات و بازبهای سیاسی حالت روان افسرده گی را در بین نیروهای چپ به میان آورده اند. اولین قدم در راه برطرف کردن افتراق و پراکنده گی کنونی میان نیروهای چپ دموکراتیک کشور، کوشش برای پیدا کردن طرق و راه های گفت و گو و مذاکره به خاطر ایجاد یک نهاد با اعتبار سیاسی سراسری است.

برگزاری نخستین مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه افغانستان زمینه یی خواهد بود که شرایط ذهنی برپایی یک نهاد بزرگ تشکیلاتی متعلق به زحمتکشانش را فراهم سازد این «مجمع» با یک برنامه مشخص مباحثه سازنده و با هدف مشخص جهت همسو سازی دیدگاه ها و اهداف سیاسی سازمانها، حلقات و مبارزان، راه اندازی خواهد شد.

عمده ترین هدف از برگزاری این مجمع، فراهم نمودن زمینه های لازم عینی و همسویی فکری برای بحث و تبادل نظر پیرامون تکوین اصول و خطوط یک برنامه حداقلی یا یک پلتفرم سیاسی - سازمانی برای جنبش چپ دموکراتیک و مترقی جامعه افغانی است. آنچه روشن است اینکه تأمین وحدت نیروهای چپ، دموکراتیک و مترقی در یک نهاد تشکیلاتی کار دشوار، پیچیده و یک مبارزه طولانیست و نباید انتظار مؤفقت زود هنگام را داشت.

هیچ کس نمیتواند ادعای آنها نماید که به تنهایی سایه افتراق، جدایی، پراکنده گی و انقطاع طولانی را از فراز جنبش چپ کشور در یک نشست و یا با برگزاری یک «مجمع...» میتوان دور ساخت، ولی با ارایه مواضع شفاف، ابتکار عمل و با سرفرازی، آهنگ روند را که آغاز گردیده است با وقف انقلابی و انعطاف پذیری اصولی، به همت و عزم قوی مبارزان انقلابی چپ افغانی میتوان تشدید بخشید.

#### اتحاد و جبهه های سیاسی:

در رابطه به اتحادها، بلوکها و جبهه های سیاسی، ما پیوسته نظریه ها و دیدگاه های خود را با وضاحت به صورت شفاف بیان نموده ایم، در این رابطه در مراننامه "نهضت آینده افغانستان" آمده است که: " نهضت آینده افغانستان ائتلاف ها، اتحادها، و بلوکهای سیاسی را با دیگر نیرو

منافع تہی دستان جامعه افغانی در تقویت و همکاری گستردهٔ عناصر و نهاد های چپ، دموکراتیک و ترقیخواه است. باید هر روز در راه اعتماد سازی بیشتر و اتحاد نظری و عملی خود با جنبش چپ گام برداریم.

این سوال بر انگیز است که رفقای دیروز ما توانسته اند باب گفتگو و همکاری را با احزاب و نهادهای "جهادی- مافیایی" بکشایند ولی از همکاری و همیاری با ما دوری میورزند. باید دید ریشه های این مسأله در چی است و از کجا ناشی میشود.

یکی از زمینه های اصلی مبارزهٔ ما تلاش برای همبسته گی، وحدت و ایجاد اتحاد ها و تشکیل جبهه های وسیع از نیروها ی دموکراتیک و ترقیخواه سیاسی و اجتماعی است. ما دور از انحصار طلبی، جناح گرایی، تفوق طلبی، الگو سازی و هیکل تراشی خواهان تشکیل اتحاد ها برای تحقق شعارهای مشترک و واحد می باشیم شکی نیست که دشمنان آزادی و سعادت مردم به ویژه امپریالیزم با صرف هزینه های هنگفت در وطن زخمی ما در پاشیدن تخم نفاق و ایجاد پراگنده گی بین نیرو های مترقی و آزادی خواه نقش مهمی بازی کرده اند و این بازی جریان دارد، زنده گی نشان داده که این پراگنده گی و تفرقه همیشه به نفع آنها بوده است.

برخی از دوستان و بازمانده گان چپ دیروز با پیش کشیدن شعار "منافع ملی" همگامی و هم دلی با سیاستها و عملکرد های رژیم حاکم دست نشانده را از طریق شکل گیری جبهات سیاسی مطرح مینمایند، به این دوستان باید گفت که، در فرهنگ سیاسی معمول، چپ به نیرویی اطلاق میشود که خواهان تأمین عدالت اجتماعی، رفع انواع ستم و نابرابری، نفی استثمار، معتقد به مبارزهٔ طبقاتی و در پی آزادی انسان، بر قراری حاکمیت زحمتکشان و ایجاد یک نظام عادلانه و مترقی در جامعه باشد. در این مفهوم نیروی چپ همیشه جانبدار و مدافع حقوق زحمتکشان و علیه ارتجاع، ارتجاع نوین، استبداد و امپریالیزم است. الزاماً جبههٔ سیاسی نیرو های چپ دموکراتیک که منظور ما است نمیتواند غیر جانبدار باشد به همین لحاظ ترسیم خط حایل با رژیم های ضد مردمی از ارکان اساسی این جبهه محسوب میگردد. منظور ما در این مسأله صرفاً نفی رژیم حاکم دست نشانده نیست بلکه هدف اساسی دستیابی به یک جامعه دموکراتیک و تکوین یک دولت دموکراتیک و مردمی است. اتحاد با طرفداران رژیم حاکم از این دید امر غیر منطقی و تشتت زاست. همکاری و همراهی با این نیرو ها باید به مسایل روز مره گی منجمله عادی شدن وضع سیاسی - نظامی، رسانیدن کمکهای اولیه اقتصادی و بشری به اهالی نادار، ایجاد و یا از سرگیری فعالیتهای مؤسسه های اقتصادی، فعال گردانیدن اداره های دولتی، از سرگیری زنده گی اقتصادی در سراسر کشور، خلع سلاح تمام باند های مسلح، ارایه پاسخ به مطالبات عاجل مردم در عرصه های تأمین نیازمندیهای اولیه زنده گی و نظیر اینها محدود شود.

نیروی چپ دموکراتیک واقعی معتقد و مؤظف به تلفیق مبارزات دموکراتیک و مبارزات طبقاتی است، کم بها دادن به هریک از آنها انحراف از اصل مبارزهٔ مترقی علمی و خدمتگزاری به دنیای سرمایه است به همین اساس در اتحاد چپ دموکراتیک، دموکراسی، عدالت اجتماعی، تغییر نظام حاکم و ایجاد یک جامعهٔ عادلانه و انسانی را در رأس آرمانهای های خود قرار دهند. نباید اصل تداوم و کسست دیالکتیکی را فراموش کرد، «تجلی و ظهور دوبارهٔ جنبش چپ افغانی بعد از شکست عمیق، ناگزیر پایان دورهٔ از جنبش چپ افغانیست.» ولی فروپاشی نهاد ها و بنیاد های فکری چپ دیروز به هیچ صورت پایان جنبش چپ دیروز نیست. حوصله مندی انقلابی در عرصهٔ پراتیک اجتماعی از ما میطلبد تا با متانت و پیگری در راه شکل جدید نیروهای چپ گام برداریم.

سازند و مبارزات دموکراتیک را با مبارزات طبقاتی هماهنگ گردانند، چپ دموکراتیک و ترقیخواهٔ دادگستر نباید "پرچم خلق"، پرچم دموکراسی خواهی و دادخواهی را بدست افراد مُرتد، نیرو های ارتجاعی قرون وسطایی، ارتجاع نوین، جنایت کاران جنگی و مطرح ترین عناصر متهم به نقض حقوق بشر در منازعات سه دههٔ اخیر واگذار نمایند.

از آنهایکه از لجن فساد برخاسته اند، زنده گی آنها با فساد و بیدادگری گره خورده، هزارها انسان مظلوم را بردهٔ خود ساخته اند و بخشهای عظیمی از ثروتهای زحمتکشان را غارت و برای زنده گی پرتجمل خود اختصاص داد اند، نباید انتظار آنرا داشت تا صلح، آزادی، امنیت، رفاه و عدالت اجتماعی را در افغانستان تأمین نمایند، همهٔ ما خوب میدانیم که عدالت در پنجه های خونین و مردار آنها اسیر است، از این دید ساختن جبهه های سیاسی با چنین عناصر جز از تقویت و اعادهٔ حیثیت آنها چیزی دیگر بار نخواهد آورد، ما برآنیم که اعادهٔ حیثیت جنایت کاران و دشمنان آزادی و خوشبختی مردم از وظایف نیروهای چپ دموکراتیک نمیباشد، ما اجازه نداریم که اندک نیرو و اعتبار خود را صرف چنین کاری بی سر انجام نماییم، سیاست پیشه گان حراف و بی تفکر خوب بدانند که صیقل دادن دشمنان آزادی مردم به "مصالعهٔ دموکراسی" و تمدید اعتبار تاریخی آنها وظیفهٔ تاریخی خود آنها است. حاکمیت دست نشاندهٔ کنونی و حامیان خارجی آنها، به نام و اعتبار "نیروی چپ" نیاز دارند، تا با عوامفریبی در سطح داخلی و بین المللی با پشتوانهٔ مالی و رسانه ای خود از آن سوء استفاده کنند، دست آنها به خون همزمان ما و مظلومان کشور آلوده است، صحبت آنها از دموکراسی، آزادی، عدالت و حقوق بشر، دام و فریبی بیش نیست. هیچ کدام آنها متحول و اصلاح نشده اند، دست یاری آنها برای وحدت حول موضوع دموکراسی و "شایسته سالاری" از زبونی آنهاست. ساختار فکری و اندیشه یی آنها با مقوله های آزادی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر به ویژه حقوق زن بیگانه است.

بنابر آن همکاری ساختاری با احزاب، نهادها، جبهه ها و جریانهای که نظام فکری شان غیر دموکراتیک و ارتجاعی است و در پی حفظ تداوم و اشاعهٔ اندیشه های واپسگرایانه اند، یعنی با نیرو های که سرکوب دموکراسی، نقض حقوق بشر، پا گذاشتن بر آزادی انسان، تداوم وضع کنونی و حفظ حاکمیت فرماندهان تنظیمهای جهادی، مافیای مواد مخدر، انجوها و بیروکراتهای وابسته را در کار نامه های خود دارند، اشتباه محض به شمار میرود (مرز بین اشتباه و خیانت باریک است)، دلبسته گی به استفاده از امکانات آنها مستحیل و خیال باطلی است، دوستان و رفقای قدیمی که تمام حیثیت خود و حلققات مربوطه خود را در این قمار سیاسی باخته اند، آیا میتوانند نمونهٔ از دستاورد این سیاست شان را در استفاده از امکانات آنها شاهد بیاورند؟ واقعیت این است که آنها برای رسیدن به اهداف شان و حفظ و گسترش قدرت شان تنها میخواهند بازمانده های چپ دموکراتیک را همچون وسیلهٔ مورد استفاده قرار دهند. ما نباید پُل پیروزی این دشمنان آزادی، رفاه و سعادت مردم افغانستان در دسترسی به قدرت باشیم.

احمدی از کابل

## کشت کوکنار در افغانستان و پیامدهای آن

گسترده، باعث اختلال نظم اقتصادی و ظهور بیماری های گوناگون اجتماعی شده است. ۸۵ درصد منابع تهیه مواد غذایی کل جمعیت کشور در اصل به محصول کار و زحمت دهاقین در زمین های زراعی بستگی دارد که امروز بخش اعظم زمین و نیروی کار به دام تریاک افتاده است.

در افغانستان بیش از یک میلیون انسان به بیماری مهلک استعمال مواد مخدر گرفتار اند. حدود ۱۳ درصد آنها را زنان تشکیل می دهند که در حالت تشویش آور و اسفناک بسر می برند.

اعتیاد زنان به مواد مخدر اثر خیلی ناگوار بر زنده گی خانواده گی دارد و اعضای خانواده، در گام نخست اطفال را به سیه روزی می کشاند. بیشتر زنان معتاد آنها می اند که نسبت ضعف و ناتوانی اقتصادی به مقصد دریافت لقمه نانی برای خانواده در جمع آوری حاصلات کوکنار سهم می گیرند و بعد خود به استعمال آن رو می آورند. برخی دیگر، زیر فشار بی سرپرستی، بی سرپناهی و یا مظالم خانواده گی به مواد مخدر رجوع می کنند.

در جامعه عقب مانده و مرد سالار افغانستان چونکه مرد سرپرست خانواده و نان آور خانه محسوب می شود، اگر مصیبتی بر سر او آید جمع خانواده را مصیبت زده می سازد و مرض اعتیاد به مخدرات، یک مصیبت بزرگ است. مردان معتاد به طور معمول آغوش گرم خانواده و محیط سالم زنده گی اجتماعی را ترک نموده دچار انزوا و گوشه نشینی می گردند. فرزندان معصوم آنها از محبت پدر و روال عادی تربیت و آموزش محروم مانده ناگزیر اند یکجا با مادران شان زحمت دریافت آذوقه روز را با تحمل کارهای شاقه و سنگین و در بسا موارد تن دادن به کارهای غیر اخلاقی بر دوش کشند.

از گرفتاری در پنجال هولناک اعتیاد به مواد مخدر بیشتر ار همه، جوانان و نوجوانان متضرر می شوند. اینها سازنده گان آینده هر جامعه اند، اگر بیمار و ناتوان بار آیند روند انکشاف جامعه آسیب می بیند.

با تأسف کتله عظیمی از جوانان و نوجوانان میهن ما در شهر ها یا در دهات، به جای رفتن به مکتب و دانشگاه و سهمگیری در فعالیت های اجتماعی، شب و روز در مخروبه ها، پس کوچه ها و ساقی خانه ها به دنبال یک قرص یا امپول مخدر پریشان و سرگردان اند و از مفهوم زنده گی پرثمر و عزتمندانه چیزی نمی دانند. شماری از آنها در تیره بختی تمام، با توسل به انتحار یا مرگ زودرس ترک دنیا کرده می میرند. کافی است اگر به طور نمونه از تجمع جوانان معتاد در "خانه علم و فرهنگ" سابق در شهر کابل که حالا به محل گرد آوری معتادین و در واقع به ساقی خانه تبدیل اش کرده اند یاد آور شد. این "خانه" و باشندگان آن چهره زشت اعتیاد به مواد مخدر و عواقب درد آور و پرخطر آنرا صریحاً به تصویر می کشند.

نتیجه می گیریم که زرع کوکنار و سرانجام پناه آوردن انسان به مواد مخدر آسیب های فراوان جسمی، روانی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی را در پی دارد. از چنین وضعیت در نهایت، جنایت کاران وابسته به مافیای داخلی و بین المللی به قصد ثروت اندوزی برای خود و تباهی دیگران سود می برند. راه بیرون رفت از منجلاب و باتلاق تریاک را تنها در سلامت اداره سیاسی کشور و پاکسازی کامل آن از فساد و مفسدین می توان جستجو کرد.

کیفیت پائین حاصل دهی زمین های زراعی، سطح پائین مؤثریت و ظرفیت کاری وزارت های سکتوری، فقر، گرسنگی و تهیدستی دهاقین، عدم بازاریابی محصولات زراعی و صنایع دستی دهاقین، خشکسالی های پیهم، نبود سیستم بانکی ارایه کربدیت های کوتاه مدت و درازمدت، ناگزیری مهاجرت های متواتر به کشور های همسایه، فساد لجام گسیخته اداری، گسترش روزافزون اعمال تروریستی طالبان و ادامه جنگ، خودسری و بیدادگری گروه های مسلح محلی، ناتوانی نیرو های امنیتی، فقدان پولیس ویژه آموزش دیده و مجهز برای مبارزه علیه کشت و قاچاق تریاک از عواملی اند که سبب رشد و توسعه تولید و قاچاق مواد مخدر در کشور گردیده اند.

شبکه مافیائی قاچاقچیان داخلی با حمایت پولی و تسلیحاتی مافیای بین المللی، از حالت موجود استفاده سوء کرده زمینداران را به خاطر کسب درآمد بیشتر و دهاقین فقیر و گرسنه را بنا بر مجبوریت های اقتصادی، به زرع کوکنار و تولید تریاک تشویق می نمایند. از سوی دیگر این امر بر وضع کشور در مجموع اثرات زیانبار داشته، اختلال در وضع امنیتی و تداوم بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را باعث می شود چنانچه، آن جایکه طالبان و باند های مسلح محلی حکم می رانند عمداً امنیت را برهم می زنند تا در یک فضای عاری از کنترل، مزرعه کوکنار حفظ و توسعه گردد و از این طریق عاید هنگفت غیرقانونی به کیسه آنها سرازیر شود.

حاصل این گیاه مصیبت آور که دهاقین کشور زرع و بدست می آورند ذریعه مافیای داخلی با پول اندک خریداری شده و توسط مافیای بین المللی به قیمت سرسام آوری در مارکیت های مواد مخدر دنیا به فروش می رسد. تجارت غیر قانونی مواد مخدر سالانه بیشتر از پنجمصد میلیارد دالر در سراسر جهان درآمد دارد که بدون شک نگرانی های جدی را در مجامع بین المللی ایجاد کرده است.

مافیای بین المللی مواد مخدر و شبکه های آن در کشور های مختلف تلاش به خرج می دهند به تعداد معتادین، که بی آنها به میلیون ها انسان در دنیا می رسد بیافزایند تا حجم ثروت اندوزی های شریانه خود را وسعت بیشتر بخشند.

جامعه جهانی تا هنوز قادر نشده است تدابیر بازدارنده ای در زمینه، بویژه در رابطه با افغانستان که در امتداد زمانی دو دهه اخیر به بزرگترین منبع تولید و گدام تریاک دنیا مبدل گردیده، اتخاذ نماید. گرچه زرع، تولید، ترافیک، قاچاق، فروش و استعمال مواد مخدر پیشینه چندین هزار ساله دارد اما این معضله برای افغانستان قطعاً عنعنوی و موروثی نبوده بلکه یگانه علت آن در بحران اقتصادی - اجتماعی ناشی از جنگ های چندین ساله و بی ثباتی سیاسی - امنیتی نهفته است. فراموش نباید کرد که تریاک به مثابه امتعه در دادوستد ها و معاملات تجاری - عایداتی کشور قبل از سال های هشتاد و نود سده گذشته اصلاً نقشی نداشت و موارد استعمال مخدرات حاصله آن نیز خیلی محدود بود ولی امروز در شریان های اساسی اقتصاد افغانستان ریشه

احمد شاه عبادی

## آزادی زنان از قیمومیت و نابرابری

نیرو و وقت بود و بی معنی شده بود. معیناً این نوع فعالیت برای جامعه نوعی ضرر است، به این دلیل است که زن خانه دار زمان قدیم دیگر تقریباً وجود ندارد. صنعت بزرگ تولید خانگی چیزهای را که به منظور استفاده افراد خانواده بود به مصرف رسانیده است، اما در آن واحد این صنعت پایه های فعالیت زن در اجتماع را خلق کرده است، تولید میکانیکی که میتواند از نیروی عضلاتی و عنوان تحصیلی صرفنظر کند امکان این را به وجود آورده است که زنان در بخش عظیمی مشغول به کار شوند، زن وارد صنعت شد، با این هدف که منابع مالی خانواده بیشتر شود، تحول صنعت جدید کار زن را یک ضرورت ساخته است. با این مشکل پرتکامل در تکنیک جدید قسمتی از نیروی کار مردان را بی مصرف گردانیده است، هزاران هزار کارگر به خیابان انداخته شدند، لشکر ذخیره از بیکاران تشکیل شد و دستمزد ها و حقوق همچنان کم و کمتر شد، در سابق معاش مرد به اضافه فعالیت تولید کننده زن در خانه برای مصارف زنده گی خانواده کافی بود، اکنون حتی برای تأمین زنده گی کارگر مجرد به مشکل کافی است، کارگر متأهل منبعد مجبور است بالای معاش زن خود هم حساب کند.

این موقعیت اوضاع زن را از وابسته گی اقتصادی به مرد آزاد کرده است، زن با کار کردن در کارخانه، نمیتوانست دیگر در خانواده فقط یک زائده اقتصادی باشد. بنابراین زن که اکنون در نمای اقتصادی وابسته به مرد نیست، کدام دلیلی ندارد که در نمای اجتماعی وابسته به مرد باشد، با این همه این استقلال در حال حاضر به خود زن هیچ فایده نمیرساند بلکه به سرمایه دار است که سود آور است. سرمایه دار به دلیل در اختیار داشتن مالکیت انحصاری وسایل تولید، این عامل جدید اقتصادی را هم به نفع خویش در آورد و از آن به نفع خود استفاده کرد. زن که از وابسته گی اقتصادی به مرد آزاد شده بود تحت استیلا اقتصادی سرمایه دار قرار گرفت. از برده گی شوهر به برده گی کار فرمایشی در آمد و کاری جز عوض کردن ارباب نکرد. چون سرمایه دار تنها به استثمار کردن زنان راضی نیست، او از زنان برای بهتر استثمار کردن مردان کارگر استفاده می جوید.

نیروی کار زن از همان ابتداء ارزانتر از نیروی کار مرد بود دستمزد و معاش مرد از همان شروع طوری حساب شده بود که برای تأمین احتیاج های یک خانواده کافی باشد، معاش و دستمزد زن را از همان ابتدا برای نگهداری یک فرد و آن هم نه به طور کامل محاسبه میکردند که زن در خارج از کارش در کارخانه به کار کردن در منزل ادامه میدهد از طرف دیگر اجناسی را که زن در خانه و با وسایل ابتدایی تولید میکرد در مقایسه با تولیدات صنعتی فقط کمیت کوچک از کار اجتماعی متوسط را عرضه میکرد، از این موضوع نتیجه میگرفتند که زن دارای قابلیت کار کمتری است و طبعاً قیمت ارزانتری برای نیروی کارش می پرداختند، افزون به این دلایل این امر افزوده شد که زن در مجموع احتیاجات کمتری دارد تا مرد.

در این مقاله تعدادی از تزهایی را خواهیم دید که پیوسته پیگیری شده اند، از جمله این تزها ضرورت کار زنان که اساس استقلال اقتصادی زنان را تشکیل میدهد میباشد.

جای حیرت نیست که مرتجعین استنباط ارتجاعی از کار زنان و آزادی آنها داشته باشند ولی بسا تعجب آور خواهد بود که میان نیروهای ترقیخواه به افرادی مقابل میثویم که با استنباط غلط خواهان منع کار زنان می باشند. بناً در موضوع آزادی زنان از قیمومیت و نابرابری لازم است تا در مورد مسایل اقتصادی درک بهتری داشته باشیم و به این مسأله یی حاد تیوریک با درک دقیق برخی مقولات و مفاهیم اقتصادی و سیاسی مربوطه آن، برخورد جدی داشته باشیم.

وابسته گی و یا استقلال اقتصادی کدام یک! اساس برده گی اجتماعی یا آزادی را تشکیل میدهند؟

کسانیکه برای آزاد ساختن تمامی نوع بشر اعم از زن و مرد مبارزه میکنند، به هیچ قیمت به بهانه وابسته گی اقتصادی نیمی از بشریت را محکوم به برده گی سیاسی و اجتماعی نمی کنند. همانطور که کارگر زیر یوغ (سرمایه دار) است، زن هم زیر سلطه مرد است، تا زمانیکه از لحاظ اقتصادی مستقل نشود زیر این یوغ باقی خواهد ماند. کار شرط لازم استقلال اقتصادی است، اگر میخواهیم که زنان انسان های آزاد و افرادی باشند که مانند مردان از حقوق کامل اجتماعی و بشری برابر برخوردار باشند، نباید مخالف کار زنان بود آن هم نی تنها در عرصه معدود بلکه در سطح وسیع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی طرفدار کار و فعالیت آنها باشیم.

برای آزادی واقعی فرد هیچ انتظاری از جنبش آزادی زن بورژوازی از نظام سرمایه داری که مدعی مبارزه برای حق زن است نباید داشت، کارگران زن عمیقاً اعتقاد دارند که مسأله آزادی زن از قیمومیت و نابرابری یک مسأله مجرد و منزوی نیست، بلکه بخشی از مجموعه مشکلات اجتماعی است، آنها آگاهانه میدانند تا زمانیکه جامعه سالم و فرزانه نشود، تا زمانیکه جامعه کنونی دچار تغییرات سیاسی نگردد، این مسأله مهم راه حلی نخواهد یافت. مسأله آزادی زن باعصر جدید متولد شده و ماشین آن را به وجود آورده است.

آزادی زن یعنی تغییر کامل موقعیت اجتماعی و دگرگونی نقشی که در زندگی اقتصادی دارد. شیوه های قدیمی تولید با وسایل ناقص خود زنان را به خانواده زنجیر می کردند و میدان عمل شان را به کانون خانواده گی محدود می ساختند، در خانه زن تشکیل دهنده نیروی کار فوق العاده مؤلدی بود، او تقریباً تمامی چیزهای را که ضرورت ایجاب میکرد می ساخت. تا زمانیکه این روابط تولیدی برقرار بود زن از نقطه نظر اقتصادی تولید کننده بود.

ماشین به فعالیت اقتصادی زن در خانواده خاتمه داد، صنعت بزرگ تمامی این اجناس را به قیمت نازل تر، سریعتر و باکیفیت بهتر تهیه میکند، چیزیکه صنعت فردی با ابزار ابتدایی تولیدش قادر به انجامش نبود، فعالیت تولیدی در خانواده دیگر از نقطه نظر اقتصادی حرام کردن

آزادی کامل زنان نه از راه دست یافتن آنها به مشاغل آزاد و نی از راه آموزش شبیه به آموزش مردان، با آنکه چنین خواستی طبیعی ترین و درست ترین خواست است، و نی از راه بدست آوردن حقوق سیاسی، کشورهای که در آن حق رأی عمومی، آزاد و مستقیم خوانده میشود، حق رأی بدون آزادی اقتصادی نه بیشتر و نی کمتر از چکی بدون پشتوانه و ضمانت است.

چنانچه از تاریخ بر می آید، در تمامی جوامع طبقاتی نظام اجتماعی یا دولت به هر شکلی که باشد جامعه را در محور مصالح اقلیت حاکم میگرداند و خواست های آن را بر اکثریت اعم از زن و مرد، تحمیل میکند.

انسان که با پدیده های فراوان پیرامون خود بستگی دارد همیشه برای حقوق و آزادی تلاش کرده و برای آزادی از بند های که او را از رسیدن به خواسته های خود باز میدارند، و آزادی برای یافتن عواملی که او را به خواسته هایش میسرانند.

به گواهی تاریخ، از میان نظام های مردم سالاری یعنی نظامی که در جهانی اکثریت را در امور حکومت شرکت دهد و فرصت های برای فعالیت های آزادانه اکثریت فراهم می آورد و بیش از نظام های دیگر آزادی های همگانی را تحقق می دهد نظامی میباشد که زمامش در دست اکثریت مؤلف باشد، در این نوع مردم سالاری، اکثریت حاکم چون خود عامل تولید است برخلاف طبقات حاکم پیشین اقلیت ها را استثمار نمیکند از اینرو مصالح اقلیت ها در پهلوی مصالح اکثریت مراعات میشود.

زنان و مردان در یک کلمه انسان معاصر خواستار آزادی و حقوق همگانی می باشند، آزادی واقعی برای کار با دستمزد متناسب بدون تبعیض، آزادی واقعی از استثمار افراد و گروه ها، آزادی از عدم مصونیت اجتماعی و آزادی واقعی برای آموختن و برای پیشرفت، آزادی واقعی برای درمان و صحت و طول عمر و دراز زیستن، آزادی واقعی برای گفتن و نوشتن و تجمع و تشکل، آزادی واقعی برای خدمت کردن به جامعه خود و جامعه جهانی، آزادی زنان از قیومیت و نابرابری همانگونه که آزادی همه نوع بشر فقط زمانی تحقق میابد که جامعه سالم و فرزانه باشد و کار از بند سرمایه داری آزاد گردد.

در رابطه به برابری اینانی بشر اعلامیه حقوق بشر مشعر است که همه انسانها آزاد و از نظر مقام و حقوق یکسان به دنیا آمده اند؛ اصول قانونی برابری و عدم تبعیض اساس قرار داد ها و اعلامیه جهانی حقوق بشر هستند و اساس استفاده و بهره مندی از حقوق بشر را فراهم میکند.

در سالهای اخیر در رابطه به اصلاح قوانین متکی به کنوانسیون هرگونه تبعیض بر ضد زنان (EADW) پیشرفت های در سطوح بین المللی، منطقه ای و ملی حاصل شده است.

ولی بین حرف و عمل، بین موافقت نامه های بین المللی، سیاست ها و عملکرد واقعی دولت ها فاصله زیادی وجود دارد، استندرد های جهانی حقوق بشر در مورد زنان و حقوق آنها اکثراً زیر پا گذاشته میشود، نیرو های ارتجاعی تحت پوشش لزوم احترام به تفاوت های تاریخی، فرهنگی و مذهبی از رعایت این استندرد های بین المللی سرباز میزنند.

عمل کرد رژیم افغانستان در رابطه به اعلامیه جهانی حقوق بشر و عملکرد آن در عرصه احترام به مصوبات کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در شش سال سپری شده مورد انتقاد افکار بین المللی بوده است. سران رژیم جمهوری اسلامی افغانستان به کرات عدم همخوانی تفکر و سیاست های خود با مصوبات و رهنمود های منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر را اعلام کرده اند و بارها گفته اند که منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر خواسته ای از جهان غرب میباشد. با پناه گرفتن

بقیه در صفحه (۱۵)

تنها قیمت ارزاتر نیروی کار زن نبود که موجب می شد تا سرمایه دار برای این نیروی کار ارزش خاصی قایل شود، بلکه اطاعت بیشتر زن هم باعث این امر شد، سرمایه داری روی این دو عامل سرمایه گذاری کرده، برای آنکه تا حد امکان دستمزد و حقوق نیروی کار زن را پایین بیاورد، و با استفاده از موضوع رقابت تا حد امان حقوق مردان را پایین بیاورد، به همین ترتیب سرمایه دار از کار کودکان برای کم کردن دستمزد و معاش زنان استفاده کرده و از کار ماشین ها برای بی ارزش کردن کار انسان، اگر کار زنان به نتایجی متناقض با هدف طبیعی اش میرسد، مسؤول آن سیستم سرمایه داری است. این سیستم مسؤول طولانی تر شدن ساعات کار روزانه است چرا که کار زن میباید باعث کم شدن ساعات کار شود، سیستم سرمایه داری مسؤول این امر است که کار زن موجب ازدیاد ثروت جامعه یعنی رفاه بیشتر هر یک از افراد جامعه نیست، بلکه باعث ازدیاد سود برای یک مشت سرمایه دار و فقیر شدن توده ها است. این نتایج درد ناک تنها با از بین رفتن سیستم سرمایه داری از میان خواهد رفت.

سرمایه داری برای اینکه زیر فشار رقابت زنده بماند مجبور است فرق قیمت خرید و قیمت فروش تولیدات اش را تا حد امکان بالا ببرد، در صدد آن است که به قیمت ارزاتر تولید کند و به قیمت گرانتر بفروشد و به این شکل به نفع سرمایه دار است که ساعات کار روزانه را طولانی کند و معاش و مزد ناچیز و مسخره ایی به کارگر بپردازد، این روش کاملاً بر ضد منافع کارگران زن و مرد است. ضدیت اصلی میان منافع سرمایه و منافع کار وجود دارد و میان منافع کارگران مرد و کارگران زن، زمینه های اقتصادی مخالف ممنوعیت کار زن هستند، موقعیت اقتصادی کنونی آن چنان است که نه سرمایه دار و نه مرد نمیتوانند از کار زن صرف نظر کنند، سرمایه دار برای آنکه قادر به رقابت بماند و مرد برای آنکه بتواند خانواده تشکیل بدهد به نیروی کار زن احتیاج دارند، حتی اگر زمینه های اقتصادی را هم در نظر نگیریم، دلایل منطقی، پیش از همه چیز دیگر، مخالف ممنوعیت کار زن هستند، زنان در برابر هر نوع کوشش و اقدامی از این قبیل جداً مقاومت مینمایند زیرا میدانند که مساوات اجتماعی و سیاسی شان با مردان تنها بر پایه استقلال اقتصادی تأمین می شود که کارکردن در بیرون خانه آن را ممکن می سازد.

آزادی زنان از قیومیت همانگونه که آزادی همه نوع بشر، تنها زمانی واقعیت خواهد بود که کار از بند سرمایه آزاد گردد. فقط هنگامیکه جامعه سالم و فرزانه باشد حقوق یا آزادی ها تحقق پذیر خواهد بود و جامعه از آن بهره مند خواهد شد.

در جامعه ایی که ساخت طبقاتی دارد، در جامعه ایکه اقلیت دسترنج اکثریت را می رباید و به وسایل مستقیم و غیر مستقیم آسایش، استراحت، تفریح و تشکیل خانواده و رشد و آموزش و تفکر منطقی را بر انسان دشوار میگرداند، در جامعه ایکه نفاق و تبعیض، ظلم و فقر و بیکاری و بیماری و بی امنیتی، فساد و هرج و مرج و جهل و تعصب بر قرار اند، احقاق حق غیر ممکن است و آزاد زیستن خواب و خیال بیش نیست.

## بقیه: یادداشت مدیر مسؤول از صفحه اول

جوهر طرح نابکارانه حاضر را پیوند دادن طالبان (با قبول بخش بزرگی از طرح یازده ماده بی آن‌ها) به علاوه نیروهای جنایتکار جهادی خارج گود قدرت (عمدتاً نیروهای گلبدین حکمتیار) با حاکمیت جهادی - مافیایی کابل تشکیل می دهد که در نتیجه مراکز مداخله قدرت در پاکستان را نیز تا حدود زیادی ارضا خواهد کرد.

فرایند چنین طرح تحمیل یک رژیم دیکتاتوری طالبی - جهادی - مافیایی خواهد بود که مطالبات مدعیان متنوع حاضر در معادله قدرت را نیز در بر خواهد داشت.

چنین رژیمی باماهیت ارتجاعی ضد دموکراتیک که ظرفیت و نیت بهبود شرایط زنده گی طاقت فرسای مردم و ایجاد ثبات و امنیت را نخواهد داشت، فقط با توسل به دیکتاتوری خشن و حربه سرکوب خواست های برحق خلق به اعمال حاکمیت خواهد پرداخت.

نهضت آینده افغانستان با صراحت اظهار می کند که طرح موجود و اعمال آن به حیث آخرین حربه (آن هم محتوم به شکست) صرفاً یک مسأله واهی تبلیغاتی نیست. این، یک خطر جدی در حال به وقوع پیوستن است.

لذا ما همه دموکرات ها، نیروهای ترقی خواه، میهن پرست و صلح خواه را فرا می خوانیم، همه با هم در برابر این نیرنگ خطرناک بایستند و نگذارند بار دیگر و بار دیگر دیکتاتوری خشن قرون وسطایی را برخلق ماتحمیل کنند.

نگذارید «قهرمانان» دموکراسی و حقوق بشر برای تأمین منافع خود و جبران شکست های افتضاح آمیز خود دیکتاتوری طالبی - جهادی - مافیایی را برمیهن ما مسلط سازند.

مؤلفه های دیگر این طرح را میتوان در ابعاد منطقه ای آن مشاهده کرد. خزیدن آتش جنگ به بیرون از سرزمین های شرقی و جنوبی کشور وضعی را به وجود آورده است که پاکستان را عملاً درگیری یک جنگ فراگیر تهدید میکند. بروز چنین حالتی در پاکستان - کشوری با ۱۷۰ میلیون جمعیت، دارنده سلاح هسته ای، اردو، استخبارات بسیار مقتدر که درهم سویی با اسلام گرایان افراطی قرار دارند و تروریزم اسلامی را تغذیه میکنند - را نمی توان امری ساده تلقی کرد.

در صورت بروز چنین رویدادی هیچ ضمانتی وجود ندارد که در کشور کودتا زده پاکستان از وقوع کودتاهای دیگر جلوگیری شود و در نتیجه از دسترسی اسلام گرایان افراطی و باندهای تروریستی - با توجه به نفوذ فوق العاده آن ها در اردو و آی. اس. آی - به سلاح هسته ای ممانعت به عمل آید.

چنین وضعی میتواند سرتاسر منطقه را به آتش بکشد و صلح و امنیت جهان را جدأ به مخاطره بیاندازد.

بنیست خطرناک اوضاع در کشور که با فقر کشنده، فساد بی لگام در تمام عرصه های زنده گی مردم، عدم وجود امنیت، نظم و قانون، ناراضیاتی بی حدوحدصر توده های مردم از وضع موجود، فشار فزاینده در کشورهای غربی برای خروج نیروهای نظامی فاقد دستاورد شان از افغانستان برعلاوه وضع انفجار آمیز بسیار خطرناک منطقه، نیروهای اشغالگر را به بازنگری وا داشته اند. ولی آنها این بار نیز به جای پرداختن به عوامل اصلی جنگ و بحران، به عوض اعمال راه حل های ماندنی، کارا و دموکراتیک به همان شیوه های آزموده شده فرصت سوزاننده، بی حاصل، ناکارا و دفع الوقت به زیان توده های مردم و سرنوشت وطن جنگزده و بلاکشیده ما متوسل می شوند.

## دلومري مخ پاتي برخه: دافغانستان دآينده غورځنگ اعلاميه...

جهاديانو دځرووروغميزه به دافغانستان دتاريخ پر ځنډو د يوي شرموونكي پيښي په توگه وکينل شي .

په پاکستان کې وروستی پيښي يوازې هغه لويې دي چې دامريکا دټولټکنو په درشل کې تر سره شوي دي !

دپاکستان ۱۶۰ ميليوني هېواد له ټولنوټيز (اجتماعي - اقتصادي) چاودېدونکي اکر څخه په گرانه ديوې نژدې ارامي راتلونکي زيری ترلاسه کېږي. د سيمې په جيو پوليټيک کې دپاکستان پرله پيېلي پوځي لاسوهنه دهغه دسيمه ييزې ځانگې «طالبان - القاعده» له خوا داسې اکر را منځته کړی چې دنړيوالو ځواکونو د شتون او دهغوی د دندو د سرته رسونې په تړاو يې نړيواله ټولنه يوي بيخښايي بيا کتنې ته اړ اېستي ده .

په داسې اکر کې د امريکا څارگرې ډله (گومارلي) د اوسني حاکميت دبدلون لپاره، دافغانستان له منځه تللي خلک دېموکراتيک گوند (دوطن گوند) ځينو غړيو ته مخه کړې، چې تر اوسه څو گوتشمېرو تنو دي بلني ته هوکړه کړې. دافغانستان آينده غورځنگ دهغو پر لنډ پارې (کوټاه بينې) خواشيني څرگندوي او هغوی ته له « جهادي پير پای کار» سره له همغږی څخه د ډډې کولو بلنه ورکوي، بايد لږ تر لږه دومره سياسي هوښياري ولرو چې دافغانستان ولس دښمنه واکمنی دپرخېدنې د پړاو خنډ نه شواو دغه پير نور ورو نه غځوو او له يورښتيني (اصيل) پرگنيز کين رغاوه لري پاتي نه شو. دافغانستان او ځورېدلو خلکو راتلونکی برخليک به په همدې جوړښت پورې تړلي وي .

دافغانستان آينده غورځنگ هغو ټولو جنگيلانو (مبارزانو) چې دافغانستان تور تاريخي پير دپای زېږی وي. دمنځنيو پېړيو د

دغو رښتياوو (واقعيټونو) داسې اکر (وضع) منځته راوړي چې دامريکا - ناتو ستراتيژي کرکېچ اوپاتي راتلنه په ډاگه کوي .

داوسنی ستراتيژي دماټي په اړه د ناتو اونړېوالي ټولني سياسي استازيو له وروستيوجوټو څرگندونو څخه په ډاگه کېږي چې دافغانستان په جيو پوليټيک کې دکرکېچ راپيدا کېدو نښې نښانې پر سترگو لکي .

دافغانستان آينده غورځنگ له اوو کلو راهيسې په پر له پيېلي (دوامداره) توگه ويلي چې ځواکمنه جهادی کړی هېڅکله ملي، دېموکراتيک او پرمختللي لوبښه (ماهيت) نه درلود اونه يې لري، آن چې دافغاني ټولني دودې او پرمختگ دمخنيوي اړ لامل او پازوال(مسئولين) هم همدوی دي .

دجهاديانو او طالبانو تر منځ خپلمنځي توپيرونه دمنځني پېړيو ارتجاعي کورني (داخلي) توپيرونه دی چې زمور دېي وزلو وگړو ژوند يې ستونزمن کړی، دافغانستان خلک دطالبانو پر وړاندې دکورنيو واکوالو او بهرنيو ځواکونو د جگړی په بهير(پروسه) کې خپل اوسني او راتلونکي ژوند ته څه گټه نه ويني او له دې بهير ه په تنگ راغلي دي .

دافغانستان اوسنی ترينگلټيا ان دافغانستان پر برخليک دپريکړو کوونکو - ناتواو امريکا - ته لېږدېلي، له تر لاسه شويو نښو نښانو څخه ښکاري چې بهرني ځواکوال نو نور د جهادي - ټېکنوکرات ځواک دبدلون په لټه شوي، دغه بدلون کولای شي چې دافغانستان تور تاريخي پير دپای زېږی وي. دمنځنيو پېړيو د

مختللو خُاکونو دغونډې « ننگه او ملاتړ وکړي، دلوري ورکولو په کار کې یې پخپله برخه واخلي. غونډه دې د افغانستان دزیار کښانو دگوند دبنسټوالي کنګرې پر لوري دننوتلو وړ پړانېزي او دهغه بریالیتوب لپاره هاندوهڅه وکړي.

دافغانستان آینده غورځنګ پر دې باور دی چې نور نو دافغانی کښخواک دتپه درېلو وخت پای ته رسېدلی، او په کارده چې په سیاسي مېرانه خپلو راتلونکو ستر و چارو ته وگورو، خلک د خپل رښتیني سیاسي خُواک لپاره سترګې پرلاره دي، باید مثبت خُواب ورکړشي او هېواد ته دسیاسي بلونج (الترناتیف) لاره پرانېستل شي، له افغانی دېموکراتیک کښ خُواک څخه پرته بل هېڅ یو داسې خُواک نه شي تر سترگو کېدای چې دپرمختللو سیاسي - اقتصادي ادلون بدلون لارښوونه وکړي، نورو دکښ جورښت لا پسي ګرندی کړو، پرګډو بنسټیزو ټکو ډډه ولگړو او بیلابیلی وړي خانګرني بوي خواته کړو، که افغانی کښ خُواک نن خپل جورښت ته ونه رسېزي، تر لسګونو کلونو پوري به بیا داسې ښه وار تر لاسه نه شي کړای!

۱۴ سپتمبر ۲۰۰۸

وړاندې دکښو، دېموکراتیکو او سوله پالو خُواکونو د سترې غونډې پرلور!

(وفاداره) دي او هم ټولو نورو پرونیو کښ لاسو جنګیالیو ته ملګرانه بلنه ورکوي چې د پخواني کښخواک خینو اړوندو معامله گرو او دجهادیانو - ټېکنوکراتانو خُواک ته دسیاسي ځانسپارني (تسليمي) لوبني (روحی) پر وړاندې کلک ودرېري او دامریکا - ناټو دا چل ول شنډ کاندې.

نوره نو ټولو ته ښکاره ده چې افغانستان یو لوی خُواکمن دېموکراتیک او کښ غورځنګ ته اړ دی، چې دیو دېموکراتیک بلونج (بدیل) په توګه د خلکو رښتینو غوښتنو ته خُواب ووايي او له نورو پرمختللو خُواکونو سره یو ځای، یو رښتیني ملي دولت جوړ کاندې، افغانستان دپرمختګ، رښتیني ولسواکي او ټولنيزي خپلواکي لويي لاري ته ور سم کړي. د افغانستان آینده غورځنګ په پام کې لري چې دکښو، دېموکراتیکو، پرمختللو او سوله پالو غونډه د بوي سیاسي انديزي پېښي په توګه او د داسې یو سازمان رغاوړي لپاره په نژدې راتلونکي کې جوړه کړي. هغه ملګري چې په رښتیني توګه د داسې یوه سازمان دجوړولو غوښتونکي دي، باید د«کښو سوله پالو او پر

### بقیه از صفحه ۲: اعلامیه نهضت آینده افغانستان...

برای منافع زنده گی امروز و آینده خود نمی بینند و از این ماجرا به ستوه رسیده اند.

تضادهای داخلی افغانستان به مراکز تصمیم گیرنده یعنی به درون عنصر فراتعینی - ناټو و امریکا - انتقال کرده اند. نشانه هایی در دست است مبنی بر اینکه مقامات حاکم بیرونی در پی تعویض حاکمیت جهادی - تکنوکراتیک کابل برآمده اند. این تعویض میتواند پایان یک دوران تاریک تاریخ افغانستان را نوید دهد. فاجعه عملکرد سیاه جهادیان قرون وسطایی چون سانحه ننگینی بر پاورقی تاریخ معاصر افغانستان با خط سیاه حک خواهد شد.

حوادث سیاسی اخیر پاکستان صحنه آرایبی است که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری امریکا صورت گرفته است. اوضاع انفجاری اقتصادی - اجتماعی جامعه ۱۶۰ میلیون نفری پاکستان چنان است که به مشکل میشود آینده نزدیک این کشور را یک مرحله آرام ارزیابی کرد. تداوم مداخله نظامی پاکستان در ژئوپولیتیک منطقه از طریق شاخه منطقه یی آن به نام «طالبان - القاعده»، شرایطی را به وجود آورده است که خواهان یک تجدید نظر بنیادی در برخورد جامعه بین المللی نسبت به شیوه های تحقق وظایف حضور نظامی شان در افغانستان است.

در چنین اوضاعی است که گماشتگان امریکا برای تبدیل مهره های حاکمیت کنونی، به برخی از اعضای حزب فروپاشیده دموکراتیک خلق افغانستان ( حزب وطن ) رجوع کرده اند. چند تن معدود به این دعوت پاسخ مثبت داده اند. نهضت آینده افغانستان بر کوتاه بینی سیاسی این عده ابراز تأسف کرده آنان را از شریک شدن در «پایان کار دوران جهادی» برحذر میدارد. باید حد اقل این هشیاری سیاسی را داشت که روند برچیده شدن حاکمیت دشمنان خلق افغانستان را کند نساخت و از تشکل نیروهای اصیل مردمی در یک سازمان بزرگ چپ دموکراتیک دور نماند. آینده افغانستان و سرنوشت خلق مظلوم ما به یقین به این سازمان تعلق خواهد داشت. نهضت آینده افغانستان از تمام اعضای مبارز و وفادار به آرمانهای آغازین حزب دموکراتیک خلق افغانستان و

دیگر رزمنده گان سازمانهای چپ دیروزی رفیقانه دعوت مینماید تا برضد

روحیه تسلیم طلبی سیاسی و مواضع معامله گرانه شماری از

وابستگان جنبش چپ دیروزی در قبال حاکمیت جهادیان - تکنوکراتهای مرتجع مجدانه مبارزه نمایند و این نیرنگ امریکا - ناټو را خنثی سازند.

دیگر بر همه گان روشن است که افغانستان نیازمند یک سازمان بزرگ چپ دموکراتیک است تا بتواند به حیث محور یک الترناتیف دموکراتیک به مطالبات بر حق مردم پاسخ دهد و یکجا با سایر نیروهای مترقی، دولت واقعاً ملی را سامان بخشد، نیروهای مسلح واقعی مدافع منافع مردم و کشور را ایجاد نماید و افغانستان را به شاهراه ترقی، دموکراسی واقعی و استقلال کامل سوق دهد. نهضت آینده افغانستان در نظر دارد که مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه را به حیث حادثه سیاسی - اندیشه یی آغاز گر اساسگذاری چنین سازمانی عنقریب دایر نماید. رفقای که واقعاً خواهان اساسگذاری چنین سازمانی اند باید از برگزاری مجمع نیروهای مترقی چپ و صلحخواه جداً حمایت کرده، خود در کار سازماندهی آن شرکت جویند. مجمع را باید دروازه ورودی به کنگره اساسگذار حزب بزرگ زحمتکشان افغانستان تلقی کرد و برای پیروزی آن تلاش کرد.

نهضت آینده افغانستان به این باور است که دیگر دوران رکود چپ افغانی به سر رسیده است و باید با شهادت سیاسی به مسؤولیتهای عظیم فردای مان بیندیشیم. مردم در انتظار نیروهای صدیق سیاسی خود اند. باید به این انتظار پاسخ مثبت داد و راه ایجاد الترناتیف سیاسی را برای کشور باز کرد. هیچ نیروی بالقوه دیگری به جز چپ دموکراتیک افغانی وجود ندارد که بتواند سکان تحولات مترقی سیاسی - اقتصادی را به دست گیرد. پس باید روند تشکل چپ را بسیار سریع سازیم، بر وجوه مشترک بنیادی تکیه کنیم و اختلافات کوچک و سلیقه یی را کنار بگذاریم. اگر چپ افغانی امروز به تشکل خود نرسد تا ده ها سال دیگر نخواهد توانست چنین فرصت مغتنم را به دست آورد!

- به پیش به سوی برگزاری هرچه شکوهمند تر مجمع نیروهای

چپ، دموکراتیک مترقی و صلحخواه!

- به پیش به سوی تشکل نیروهای چپ، دموکراتیک، مترقی،

وطندوست و صلحخواه در یک سازمان بزرگ مردمی!

۱۴ سپتامبر ۲۰۰۸

مثبت در سیاستهای حاکمیت در افغانستان، تبارز یک نیروی منسجم و متشکل چپ و دموکراتیک در عرصه سیاسی کشور است. هر سازمان مترقی و هر فرد مبارز و روشنفکر که خواهان خدمت به خلق زحمتکش افغانستان باشد، جز مراجعه به «طرح تشکل نیروهای مترقی در یک سازمان واحد سیاسی»، راه حل دیگری ندارد. یا چپ افغانی متشکل میشود یا حاکمیت ارتجاع تداوم پیدا میکند، راه سومی وجود ندارد!

بر اساس همین برداشت است که نهضت آینده افغانستان برگزاری "مجمع نیروهای چپ، دموکراتیک، مترقی و صلحخواه" را به دوستان و سازمانهای دموکراتیک و مترقی پیشنهاد کرد. از آنجا که این طرح با منافع ارتجاع حاکم و برخی سازمانها و حلقات متعلق به بازمانده های حزب دموکراتیک خلق افغانستان سازگار نیست، آنها به ایجاد موانع و دشواریها در راه تحقق آن تلاش ورزیده اند. اینک با تدویر نخستین جلسه کمیسیون مشترک برگزاری مجمع، روند برگزاری مجمع آغاز میگردد. علی الرغم دشواریها باید با پیگیری و استواری این روند را دنبال کرد،

چون هزاران انسان آگاه، دموکرات و مترقی هنوز در بازمانده های چپ دیروزی وجود دارند که خواهان پیوستن به یک تشکل سراسری چپ دموکراتیک اند. ما عمدتاً باید روی آنها حساب کنیم و در جریان پیشرفت کار کمیسیون، بیشترین آنها را به این روند جلب نماییم.

مجمع نیروهای چپ و دموکراتیک، سازنده ترین اقدام در جهت همسو سازی نیروهای مترقی افغانستان خواهد بود. این شانس تاریخی را نباید از دست داد. نهضت آینده افغانستان با تعهدی که در قبال سرنوشت خلق افغانستان سپرده است، تمام انرژی و امکانات خود را در اختیار کمیسیون مشترک قرار خواهد داد تا خواست بزرگ امروزی نیروهای پراکنده مترقی را به تحقق رساند.

به اعضای محترم کمیسیون مشترک پیروزی و سلامتی می‌خواهیم

**هیئت اجراییه نهضت آینده افغانستان**

۹ اگست ۲۰۰۸

بقیه از صفحه ۲: پیام هیئت اجراییه نهضت آینده افغانستان ...

- تغییر مثبت ذهنیت مردم در قبال حزب فروپاشیده دموکراتیک خلق افغانستان و افاده علنی آن؛
- هراس محافل راست افراطی امریکا از امکان تشکل دوباره نیروهای چپ در یک سازمان بزرگ سیاسی و پیوند یافتن آن با مردم.

امریکا با جلب همکاری اعضای سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان از یکسو کادر های مجرب را جهت اجرای برنامه های خود به کار خواهد گرفت و از سوی دیگر، امکان تشکل دوباره چپ را به دشواریهای جدی مواجه خواهد ساخت. در چنین وضعیتی که ما باید به تمام نیروهای راستین دموکراتیک، مترقی و چپ هشدار دهیم تا فریب اقدامات به ظاهر آشتی جوینانه و لطف آمیز گماشته گان حلقات تصمیم گیرنده امریکا را نخورند. این حلقات همانهایی اند که طی ۱۴ سال حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، کشنده ترین سلاحها، وحشی ترین مزدوران جنگی و قرون وسطایی ترین نیروهای جهادی را با پوشش میلیاردها دالر برای نابود کردن نهاد های دموکراتیک و مترقی به سرزمین افغانها گسیل داشتند. اینک که به اصطلاح «مبارزان آزادی»، فاسدترین، جانی ترین و عقب مانده ترین بخش جامعه افغانی از آب درآمدند و دیگر به درد استراتژی امریکا و ناتو نمی خوردند، به اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان مراجعه صورت میگردد! این مراجعه در آستانه به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی (که راه اندازی آن در گرو چراغ سبز امریکاست و امکان به تعویق انداختن آن وجود دارد)، این توهم را در ذهن برخیها به وجود آورده است که گویا میشود از طریق ائتلاف با نیروهای حاضر در وضعیت سیاسی تأثیری در سیاستگذارهای حاکمیت بعدی وارد آورد. ولی تحلیل عینی از ماهیت نیروهای حاضر نشان میدهد که این نوع محاسبات کوتاه مدت و سطحی با منافع نیروهای مترقی و دموکراتیک تناقض دارند. باید روی این نکته تأکید صورت گیرد که یگانه چشم انداز واقعی برای تغییر

بقیه از صفحه ۱۱: آزادی زنان ...

- جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش، دفاع از جامعه سکولار.
- دفاع از رابطه انسانی بین زن و مرد و در نهایت خواست برابری کامل انسانها در تمامی شئون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به اضافه مبارزه و نقد سنتها و افکار ضد زن و ارتجاعی که بامذهب و ناسیونالیسم عجین شده است.
- برای طرح وسیعتر نظرات در مسایل زنان و معرفی گرایشهای مختلف در آنها باید فراوان کوشید. در انجام این مهم باید هر یک به توان خود بکوشیم تا در حل پرابلم ها در این راستا کمک و یاری رسانیم.

تحت پوشش قوانین اسلامی (!) خواهان استثنا شدن خود از ابتدائی ترین مواد این اسناد معتبر اساسی شده اند، در حالیکه تجزیه حقوق بشر بر اساس ملاحظات مذهبی و عقیده تی قابل قبول نمیشد و مجاز نیست، مشروط نبودن حقوق انسانها به محل تولد، به نژاد و رنگ و پوست شان، اعتقاد و عدم اعتقاد مذهبی آنها در تمامی اسناد معتبر حقوق ذکر شده است، حقوق انسانها از جمله حقوق زنان جهانشمول میباشد، برای رفع گرایش های منفی حاکم بر سرنوشت زنان افغانستان و رهایی از قید و بند هایی ارتجاعی که زیر پوشش مذهب، سنن و خرافات اعمال میشود

مطالبات اصلی مردان و زنان آگاه و افراد منور عبارتند از:

- خواست کوتاه شدن دست مذهب از زنده گی زنان.

نهضت آینده افغانستان، چسپیدن دگماتیک به ایدئالوژیها را از بنیاد مورد نقد قرار داد و «نوسازی اندیشه یی» را به حیث پیشزمینه نوسازی سیاسی و سازمانی جنبش دموکراتیک مطرح کرد. (برگرفته از مرامنامه نهضت آینده افغانستان)

## فاصله ها

در این زمانه که پیدا دادِ فاصله هاست  
 نه خون این همه انسان به گردن من و توست  
 نبرد ما و تو هرگز زکین ما و تو نیست  
 فسون هستی یزدان و اهرمن سخن نیست  
 بـــه اوج لذت معراج امتیاز مناز  
 مگر نه پیر خرد این سخن به مدرسه گفت؟  
 دلا! زدوری یار و دیار شکوه مکن!  
 میان کعبه و بتخانه فرق نیست، ولیک!  
 مجاهدان محبت وصال میطلبند  
 زهول رهزن شب کاروان زبا نفتد  
 ز اختلاف ره و رسم رهروان مخروش!  
 بیا، بیا که به هم برزیم فاصله ها،  
 یکی کنیم نوای درای قافله ها!

بارق شفيعی

## په غورخنگ شو

وطن لار ز مور له لاسه د پردو میدان د جنگ شو  
 د افغان په خانجانی کې غیرت ورک پیری بی ننگ شو  
 د پردو تر ولکې لاندې آزادی مو د لاس ووت  
 څوک بندي په جېلخانوکې څوک اخته په چرس او بنگ شو  
 د بابا شمله شوه ټیټه د ناخوان ورور له لاسه  
 میندې ټولې شوي سوالگري څوک فقیر او څوک ملنگ شو  
 د نفاق تخمونه وشیندل دېمن ز مور په منځ کې  
 ورور گلوي له منځه لار خپل افغان ز مور بل رنگ شو  
 دا حالت اصیل افغان ته د زغملو هیڅ ور نه دی  
 توري واخلې افغانانو راشی ټول چې په غورخنگ شو  
 دېمن وباسو له خاوري آزادی کروبیاتر لاسه  
 شمله نیغه دبایا کروخانجانی څخه په څنگ شو

سید حسام مل

## آینده

ارگان مرکزی نهضت آینده افغانستان

\*\*\*

صاحب امتیاز: نهضت آینده افغانستان

مدیر مسؤول: داود کاویان

معاون مدیر مسؤول: نجیب روشن

سکرتر مسؤول: عصمت نایبخیل

مسؤول شعبه خواننده گان: کبیر امیر

مسؤول شعبه توزیع: قادر یامان

\*\*\*

وجه اشتراک سالانه و یا شش شماره: مبلغ

۲۰ یورو

بانک و نمبر حساب:

Name of the Bank:

Credit Mutuel

IBAN (International Bank

Account Number):

FR76 1027 8012 2600 0201 0220

151

BIC (Bank Identifier Code):

CMCIFR2A

\*\*\*

آدرس روی انترنیت:

www.ayenda.org

آدرس تماس بامدیر مسؤول:

ayenda-editor@gmx.net

تحت نظر هیئت تحریر:

احمد ضیاء صدیقی، دستگیر نایل، هادی

ابوی نورمحمد عطازی و قدیر محبوب

دیگر بر همه گان روشن است که افغانستان نیازمند یک سازمان بزرگ  
 چپ دموکراتیک است تا بتواند به حیث محور یک الترناتیف  
 دموکراتیک به مطالبات بر حق مردم پاسخ دهد و یکجا با سایر نیرو  
 های مترقی، دولت واقعاً ملی را سامان بخشد، نیروهای مسلح واقعی  
 مدافع منافع مردم و کشور را ایجاد نماید و افغانستان را به شاهره  
 ترقی، دموکراسی واقعی و استقلال کامل سوق دهد.  
 (برگرفته از مرامنامه نهضت آینده افغانستان)